

مطالعات معماری ایران ۲

دوفصلنامه علمی دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان

سال دهم، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰



- ◆ کاشی‌های هفت‌رنگ مزار در زیارتگاه‌های سلطان عتابخس و سلطان امیراحمد کاشان (سدهٔ دهم تا سیزدهم ه. ق)
 - محمدرضا غیاثیان / محمد مشهدی نوش آبادی
- ◆ بررسی آرایه‌های آجری خانه‌های تاریخی بهبهان در دورهٔ پهلوی
 - زینب مشهور
- ◆ مساجد جامع شهر کرمان؛ شناسایی و تبیین جایگاه شهری و تاریخی
 - ذات‌الله نیک‌زاد
- ◆ مقایسهٔ عملکرد حرارتی شگردهای اقلیمی درجه، کلک و خارخنه در دورهٔ گرم سال در مسکن بومی منطقهٔ سیستان
 - محمدعلی سرگزی / منصوره طاهباز / اکبر حاج ابراهیم زرگر
- ◆ سنجش عملکرد عناصر اقلیمی خانه‌های سنتی بافت تاریخی شیراز با رویکرد آسایش حرارتی؛ مورد پژوهی: ایوان
 - جمشید کریم‌زاده / جمال‌الدین مهدی‌نژاد درزی / باقر کریمی
- ◆ ارزیابی میزان خلاقیت و موفقیت تحصیلی دانشجویان معماری دانشگاه تهران از منظر ربع‌های چهارگانهٔ مغزی ند هرمان
 - فؤاد خرّمی / سید امیرسعید محمودی / مصطفی مختاباد
- ◆ تحلیل فناوری ساخت بنای سد تاریخی کریت طبس
 - امیرحسین صادق‌پور
- ◆ مطالعهٔ تطبیقی ریخت‌شناسی بافت شهری بیرجند از منظر تقاضای انرژی
 - مصطفی حسینی / محمود شکوهی / فرشاد نصراللهی
- ◆ مطالعهٔ تطبیقی لانهٔ مورخانه و مجموعهٔ زیرزمینی نوش‌آباد
 - بابک عالمی
- ◆ شاخص‌های به‌کارگیری ظرفیت میراث‌فرهنگی برای توسعهٔ پایدار اقتصاد محلی
 - سارا تیمورتاش / پیروز حناچی / محمدحسن طالبیان
- ◆ واکاوی مؤلفه‌های مؤثر بر طبقه‌بندی آثار میراث معماری بر اساس رویکردها و سیاست‌های حفاظت در کشورهای اروپا
 - ساشا ریاحی‌مقدم / محمدحسن طالبیان / اصغر محمدمرادی
- ◆ یک مدل نظری برای مطالعهٔ روابط همسایگی در محیط‌های مسکونی
 - رضا سرّعلی / شهرام پوردیهیمی

مطالعات علمی معماری ایران

دوفصلنامه علمی دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان

سال دهم، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صاحب امتیاز: دانشگاه کاشان
مدیر مسئول: دکتر علی عمرانی پور
سر دبیر: دکتر غلامحسین معماریان
مدیر داخلی: دکتر بابک عالمی

هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا):
دکتر ایرج اعتصام، استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
دکتر عباس اکبری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حمیدرضا جیحانی، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر پیروز حناچی، استاد دانشگاه تهران
دکتر شاهین حیدری، استاد دانشگاه تهران
دکتر محمدصادق طاهر طلوع دل، دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
دکتر علی عبد الرؤوف، استاد دانشگاه حمد بن خلیفه قطر
دکتر علی عمرانی پور، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر فاطمه کاتب، استاد دانشگاه الزهرا (س)
دکتر حسین کلانتری، استاد جهاد دانشگاهی
دکتر اصغر محمد مرادی، استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
دکتر غلامحسین معماریان، استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
دکتر محسن نیازی، استاد دانشگاه کاشان

درجه علمی پژوهشی دوفصلنامه مطالعات معماری ایران طی نامه شماره ۱۶۱۶۷۶ مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۲۱ دبیرخانه کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ابلاغ گردیده است.

پروانه انتشار این نشریه به شماره ۹۰/۲۳۰۳۰ مورخ ۹۱/۹/۷ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

این نشریه حاصل همکاری مشترک علمی دانشگاه کاشان با دانشکده معماری دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه الزهرا (س)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه شهید رجایی و پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی است. نشریه مطالعات معماری ایران در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور (noormags.ir)، پرتال جامع علوم انسانی (ensani.ir) و بانک اطلاعات نشریات کشور (magiran.com) نمایه می شود.

تصاویر بدون استناد در هر مقاله، متعلق به نویسنده آن مقاله است.

(نسخه الکترونیکی مقاله‌های این مجله، با تصاویر رنگی در تارنمای نشریه قابل دریافت است.)

عکس روی جلد: محمد موحذنزاد
(شبهستان مسجد جامع اصفهان)
همکار اجرایی: نغمه اسدی چیمه
نشانی دفتر نشریه: کاشان، بلوار قطب رواندی، دانشگاه کاشان، دانشکده معماری و هنر، کدپستی: ۸۷۳۱۷-۵۳۱۵۳
رایانامه: j.ir.arch.s@gmail.com
ویراستار ادبی فارسی: معصومه عدالت پور
ویراستار انگلیسی: غزل نفیسه تابنده
دورنگار: ۰۳۱-۵۵۹۱۳۱۳۲
پایگاه اینترنتی: jias.kashanu.ac.ir

شاپا: ۰۶۳۵-۲۲۵۲

ناشر: مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (RICEST)

انتشارات: ۰۷۱-۳۶۴۶۸۴۵۲
نمابر: ۰۷۱-۳۶۴۶۸۳۵۲

این نشریه در «ایران ژورنال» نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (RICEST) به نشانی

http://ricest.ac.ir و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی http://isc.gov.ir نمایه می‌شود.



دانشگاه تربیت مدرس

فهرست

- ۵ کاشی‌های هفت‌رنگ مزار در زیارتگاه‌های سلطان عطابخش و سلطان امیراحمد کاشان (سدهٔ دهم تا سیزدهم ه. ق)
محمدرضا غیاثیان / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- ۲۷ بررسی آرایه‌های آجری خانه‌های تاریخی بهبهان در دورهٔ پهلوی
زینب مشهور
- ۴۹ مساجد جامع شهر کرمان؛ شناسایی و تبیین جایگاه شهری و تاریخی
ذات‌الله نیک‌زاد
- ۶۷ مقایسهٔ عملکرد حرارتی شگردهای اقلیمی درجه، کُلک و خارخَنه در دورهٔ گرم سال در مسکن بومی منطقهٔ سیستان
محمدعلی سرگزی / منصوره طاهباز / اکبر حاج ابراهیم زرگر
- ۸۹ سنجش عملکرد عناصر اقلیمی خانه‌های سنتی بافت تاریخی شیراز با رویکرد آسایش حرارتی؛ مورد پژوهی: ایوان
جمشید کریم‌زاده / جمال‌الدین مهدی‌نژاد درزی / باقر کریمی
- ۱۱۷ ارزیابی میزان خلاقیت و موفقیت تحصیلی دانشجویان معماری دانشگاه تهران از منظر ربع‌های چهارگانهٔ مغزی ند هرمان
فؤاد خرَمی / سید امیرسعید محمودی / مصطفی مختاباد
- ۱۳۵ تحلیل فناوری ساخت بنای سد تاریخی کُریت طبس
امیرحسین صادق‌پور
- ۱۵۳ مطالعهٔ تطبیقی ریخت‌شناختی بافت شهری بیرجند از منظر تقاضای انرژی
مصطفی حسینی / محمود شکوهی / فرشاد نصراللهی
- ۱۷۷ مطالعهٔ تطبیقی لانهٔ مور یانه و مجموعهٔ زیرزمینی نوش‌آباد
بابک عالمی
- ۱۹۵ شاخص‌های به‌کارگیری ظرفیت میراث‌فرهنگی برای توسعهٔ پایدار اقتصاد محلی
سارا تیمورتاش / پیروز حناچی / محمدحسن طالبیان
- ۲۱۳ واکاوی مؤلفه‌های مؤثر بر طبقه‌بندی آثار میراث معماری بر اساس رویکردها و سیاست‌های حفاظت در کشورهای اروپا
ساشا ریاحی‌مقدم / محمدحسن طالبیان / اصغر محمدمرادی
- ۲۳۹ یک مدل نظری برای مطالعهٔ روابط همسایگی در محیط‌های مسکونی
رضا سرّعلی / شهرام پوردیهیمی
- ۲۵۹ راهنمای تدوین و ارسال مقاله
بخش انگلیسی
- ۲۶۱

یک مدل نظری برای مطالعه روابط همسایگی در محیط‌های مسکونی

رضا سرّعلی*

شهرام پوردیهیمی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

علمی مروری

چکیده

زندگی در سکونتگاه‌های شهری معاصر، الزاماً با هم‌جوار شدن گروه‌های مختلف مردم همراه است. تجربه تاریخی سکونت انسان در مناطق مختلف جهان نیز مؤید این مطلب است. بر این اساس، مطالعه قانونمندی‌های هم‌جواری به‌طور عام و قانونمندی‌های روابط اجتماعی ساکنان هم‌جوار در محیط‌های مسکونی، به‌طور خاص، ضرورت و موضوعیت پیدا می‌کند. هدف اصلی مقاله حاضر، پاسخ به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های برنامه‌ریزان و طراحان عرصه‌های مسکونی، یعنی چگونگی تأثیر ویژگی‌های کالبدی محیط بر روابط همسایگی است. به این منظور، در گام نخست تلاش شده با مرور منابع اصلی، متغیرهای مؤثر بر روابط همسایگی شناسایی و دسته‌بندی شوند و در گام بعد، با روش استدلال منطقی، چگونگی اثر این متغیرها بر یکدیگر و در نهایت بر روابط همسایگی تبیین شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که روابط همسایگی در وهله اول از «ویژگی‌های فردی و اجتماعی اقتصادی ساکنان»، مانند ویژگی‌های شخصیتی، وضعیت تأهل، جنسیت، مدت‌زمان سکونت، مالکیت و قومیت و نژاد تأثیر می‌پذیرد. ویژگی‌های کالبدی محیط نیز تسهیل‌کننده یا بازدارنده شکل‌گیری و تداوم روابط اجتماعی همسایگان است. سه دسته اصلی متغیرهای کالبدی مؤثر بر روابط همسایگی، متغیرهای مرتبط با کلیت محیط (تراکم مسکونی و ویژگی‌های ظاهری محیط)، متغیرهای مرتبط با «فضای عمومی» (اندازه، شکل، محصوریت و ویژگی‌های کف و لبه فضای باز عمومی، همچنین ویژگی‌های تسهیلات خدمات محلی) و متغیرهای مرتبط با «دانه مسکونی» (گونه مسکن و دسترس‌پذیری و رویت‌پذیری فضای عمومی از دانه مسکونی) هستند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه «معنی» سازوکار ارتباط افراد با محیط است، افراد بر اساس معنایی که فعالیت‌ها و ویژگی‌های کالبدی محیط برای آن‌ها دارد با یکدیگر تعامل می‌کنند. بر این اساس، چگونگی تأثیر متغیرهای کالبدی محیط (متغیرهای مستقل) بر روابط همسایگی (متغیرهای وابسته) از طریق متغیرهای مرتبط با معنی (متغیرهای میانجی) قابل توضیح است. به‌عنوان نتیجه نهایی مقاله می‌توان گفت که «کیفیت‌های ادراکی محیط کالبدی» با اثرگذاری بر «احساس تعلق به اجتماع و مکان همسایگی» بر «بُعد ساختاری و بُعد تعاملی روابط همسایگی» مؤثر است. چگونگی ارتباط این متغیرها با یکدیگر در قالب یک مدل نظری ارائه شده است. مدل مذکور می‌تواند برای مطالعه روابط همسایگی در زمینه‌های مختلف فرهنگی اجتماعی مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها:

محیط مسکونی، روابط همسایگی، ویژگی‌های کالبدی محیط، مدل نظری.

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی

شماره ۲۰ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۳۹-۲۵۸ ۲۳۹

* دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول، rezaserali@yahoo.com
** استاد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

پرسش‌های پژوهش

۱. روابط اجتماعی همسایگان در محیط‌های مسکونی به چه عواملی وابسته است؟

۲. آیا روابط اجتماعی همسایگان به ویژگی‌های کالبدی محیط وابسته است؟

۳. ویژگی‌های کالبدی محیط چگونه بر روابط اجتماعی همسایگان اثر می‌گذارد؟

مقدمه

در چند دهه اخیر، پژوهش‌های متعددی نقصان روابط همسایگی در محیط‌های مسکونی معاصر را گزارش کرده‌اند. اگرچه تعبیر نقصان روابط همسایگی در دوره معاصر، بر مبنای مقایسه با پیوندهای قوی همسایگی در دوره سنت، بایستی با تأمل بیشتری صورت گیرد (سرّعلی و پوردیبهیمی ۱۳۹۵)، با پذیرش ضرورت حمایت ساکنان همجوار از یکدیگر برای غلبه بر چالش‌های زندگی روزمره، در هر زمینه و زمانه‌ای، تلاش برای فهم چگونگی تأثیر عوامل مختلف بر روابط همسایگی و استفاده آگاهانه از آن در راستای تقویت روابط اجتماعی مثبت میان ساکنان همجوار اهمیت می‌یابد. با این حال، با وجود برخی پژوهش‌های عمیق پژوهشگران، هنوز اطلاعات کافی در مورد وجوه کمی و کیفی روابط همسایگی در زمینه‌های فرهنگی اجتماعی مختلف در دست نیست. مرور منابع مکتوب نشان می‌دهد که پژوهشگرانی که «زندگی اجتماعی» را مطالعه کرده‌اند، بیشتر بر فضاهای عمومی شهری تمرکز داشته‌اند و تعداد این پژوهش‌ها در محیط‌های مسکونی به شدت کم است. اغلب مطالعات مربوط به روابط اجتماعی در مقیاس همسایگی نیز در حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی انجام شده است (Mahmoudi Farahani and Lozanovska 2014). از این رو مطالعه روابط همسایگی در حوزه طراحی محیط، به منظور کشف تأثیر ویژگی‌های کالبدی محیط بر روابط اجتماعی همسایگان ضرورت و اهمیت دارد. هدف مقاله حاضر، مطالعه جامع‌تر در مورد تأثیر متغیرهای مختلف بر روابط همسایگی در محیط‌های مسکونی و ارائه یک «مدل نظری»^۱ از روابط میان این متغیرها با تأکید بر متغیرهای محیط کالبدی است.

۱. مرور پیشینه پژوهش^۲

«همسایگی»^۳ مفهومی متعلق به حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی است که در محیط فیزیکی عینیت پیدا می‌کند^۴ (Mahmoudi Farahani 2016). بر این اساس، اغلب پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر، در حوزه «علوم رفتاری» (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و...) و حوزه «طراحی محیط» انجام شده‌اند. در جدول ۱، برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط فهرست شده است.^۵

جدول ۱: برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در مورد عوامل مؤثر بر روابط همسایگی

پژوهشگر/نظریه پرداز	سال	عنوان پژوهش	متغیر(های) توضیح داده شده
فستینگر (Festinger L.)	۱۹۵۱	معماری و عضویت در گروه	مجاورت فیزیکی، مسیرهای دسترسی، راه پله‌ها
گنز (Gans H.)	۱۹۶۱	طراحی و زندگی اجتماعی	مجاورت فیزیکی، شباهت ساکنان در ارزش‌ها، علائق، جایگاه اجتماعی اقتصادی و فعالیت‌های اوقات فراغت
جیکوبز (Jacobs J.)	۱۹۶۱	مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی	پیاپیاده‌روها، پنجره رو به خیابان، سلطه خودرو بر فضا
نیومن (Newman O.)	۱۹۷۲	خلق فضای قابل دفاع	نشانه‌گذاری قلمروها، امنیت
اپلبارد و لینتل (Appleyard D. and Lintell M.)	۱۹۷۲	کیفیت محیطی خیابان‌های شهری	حجم ترافیک وسایل نقلیه موتوری
وایت (Whyte W.H.)	۱۹۸۰	زندگی اجتماعی فضاهای شهری کوچک	شکل فضا، اندازه فضا، محل‌های نشست، متغیرهای اقلیمی، عناصر طبیعی، وجود اغذیه‌فروشی

هیگز (Higgs G. K)	۱۹۸۰	عوامل اندازه و شکل در فضای فعالیت ارتباطی	اندازه فضای عمومی، شکل فضای عمومی
آنکر و وندرزمن (Unger D. and Wandersman A.)	۱۹۸۲	همسایگی در محیط شهری	مدت سکونت، رضایتمندی از محیط همسایگی، احساس تعلق اجتماعی، مشارکت در امور همسایگی، رضایت کلی از زندگی
گل (Gehl J.)	۱۹۸۶	لبه‌های نرم در خیابان‌های مسکونی	ویژگی‌های فیزیکی لبه‌های خیابان
کمپل و لی (Campbell K.E. and Lee B.A)	۱۹۹۲	منشأ شبکه‌های شخصی همسایگی همبستگی اجتماعی، نیاز یا زمان؟	پایگاه اجتماعی اقتصادی ساکنان، سن، جنسیت
اسکیولند و گارلینگ (Skjaeveland and Garling)	۱۹۹۷	تأثیر فضای تعاملی بر روابط همسایگی	ویژگی‌های کالبدی و ادراکی فضای باز بلافصل واحدهای مسکونی
ابوغزه (Abu-Ghazze T.)	۱۹۹۹	طرح مسکن، تعامل اجتماعی و مکان ارتباط اجتماعی در شهر ابونصیر اردن	چیدمان بلوک‌ها، ویژگی‌های فیزیکی و ادراکی فضای باز
اولدنبرگ (Oldenburg R.)	۱۹۹۹	بناهای خوب متعدد	نقش «مکان‌های سوم» (مغازه، آرایشگاه، کتاب‌فروشی و ...)
کوپر مارکوس (Marcus C.C.)	۲۰۰۳	فضای بیرونی اشتراکی و زندگی اجتماعی	فضای بیرونی مشترک بین واحدهای مسکونی
مک دانلد (Macdonald E.)	۲۰۰۵	رو کردن واحدهای مسکونی به خیابان و سرزندگی	واحدهای مسکونی در تراز خیابان، چگونگی ورود به واحدهای مسکونی (مستقیم از خیابان یا غیر مستقیم)
بونفینو و هیلدر (Buonfino A. and Hilder P.)	۲۰۱۰	همسایگی در بریتانیای معاصر	متغیرهای اجتماعی جمعیتی، امنیت، متغیرهای کالبدی محیط
هولتن و همکاران (Holtan M.T. et al.)	۲۰۱۵	زندگی اجتماعی زیر پوشش: پوشش گیاهی و سرمایه اجتماعی در بالتیمور، مریلند	متغیرهای شخصی (سن، تحصیلات، درآمد)، فضای سبز محلی
محمودی فراهانی و همکاران (Mahmoudi Farahani L., et al.)	۲۰۱۶	الگوهای همسایگی در توسعه‌های مسکونی حومه‌ای استرالیا	فاصله فیزیکی، اندازه قطعه زمین، سطح اشغال، عقب نشستن بنا از بر معبر، ایوان ورودی، شفافیت بنا، شخصی‌سازی

۲. عوامل مؤثر بر روابط همسایگی

روابط همسایگی مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، در وهله اول از متغیرهای انسانی تأثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر، در پژوهش‌های متعددی تأثیر ویژگی‌های کالبدی محیط بر رفتار انسان تأیید شده است. با پذیرش این دو اصل کلی، دو دسته متغیرهای «انسانی» و «کالبدی» در مطالعه روابط همسایگی قابل تشخیص است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه رابطه متقابل انسان و محیط، در بستر «زمان» شکل می‌گیرد، در مطالعه روابط همسایگی تأثیرات متغیر «زمان» نیز بایستی مد نظر قرار گیرد.

۲.۱. متغیرهای انسانی

انسان‌ها دارای ویژگی‌های زیست‌شناختی و شخصیتی منحصر به فردی هستند و در محیط‌های اجتماعی فرهنگی متفاوتی رشد می‌کنند. این تفاوت‌ها توسط پارسونز به‌طور جامعی دسته‌بندی شده است. بر اساس نظر پارسونز (۱۹۶۶)، نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و زیست‌شناختی، مبنایی برای آزمون رفتار اجتماعی است (لنگ ۱۹۸۷، ۱۱۲). بر این اساس، در این بخش برخی از متغیرهای مرتبط با نظام‌های فوق و مؤثر بر روابط همسایگی توضیح داده می‌شود.

۲.۱.۱. ویژگی‌های شخصیتی ساکنان

رابطه اجتماعی ذاتاً یک پدیده «بین شخصی» است. از این رو ویژگی‌های شخصیتی افراد، بر روابط و شبکه اجتماعی آن‌ها مؤثر است (Landis 2016). با وجود تفاوت در تعاریف مختلف شخصیت، این وجه مشترک در آن‌ها وجود دارد که «شخصیت» مبنای زیست‌شناختی و فطری دارد که توسط عوامل مختلفی مانند فرهنگ و تجربه‌های شخصی هدایت می‌شود و الگوهای نسبتاً پایدار «شناخت»، «عاطفه» و «رفتار» و در نتیجه «شخصیت» انسان را به وجود می‌آورد (Cloninger 2009). پژوهش‌های متعددی در مورد تأثیر شخصیت افراد بر «تعداد» و «شدت» روابط اجتماعی آن‌ها انجام شده است (برای نمونه نک: Jensen-Campbell, Asendorpf and Wilpers 1998; Pollet et al. 2011).

et al. 2009, 509). یافته‌های پژوهشگران در مجموع نشان می‌دهد که بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و قابلیت‌های اجتماعی افراد، می‌توان کمیت و کیفیت روابط اجتماعی آن‌ها را پیش‌بینی کرد (Eisenberg and Cumberland 2006; Liew, Eisenberg and Reiser 2004; Asendorpf, Marcel and van Aken 2003; Shiner 2000). به نقل از (Jensen-Campbell, et al. 2009, 507)

۲.۱.۲. ویژگی‌های اجتماعی اقتصادی ساکنان - پایگاه اجتماعی

به طور کلی، سه متغیر «حیثیت شغلی»، «میزان درآمد» و «تحصیلات»، عناصر اصلی تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی افراد هستند (یوسفی، نوغانی، و حجازی ۱۳۸۸). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که افراد دارای پایگاه اجتماعی بالا، همسایگان خود را بهتر می‌شناسند اما رابطه اجتماعی کمتری با آن‌ها برقرار می‌کنند؛ زیرا افراد با سطح تحصیلات و درآمد بالا، گرایش بیشتری به داشتن شبکه اجتماعی وسیع‌تر دارند (Campbell and Lee 1982) از این رو کمتر به حمایت‌های همسایگان متکی هستند (Fisher et al. 1977; Wellman and Wortley 1989). در مقابل، افراد با درآمد کم و سطح تحصیلات پایین، گرایش بیشتری به اتکا بر روابط و حمایت‌های همسایگی دارند (Buckner 1988; Camp- bell and Lee 1982). به طور کلی، روابط اجتماعی فراتر از مکان سکونت نیازمند صرف انرژی و هزینه بیشتری است. به همین دلیل، افراد دارای پایگاه اجتماعی پایین، به طور طبیعی به سوی روابط اجتماعی محلی و راهکارهای کم‌هزینه‌تر تأمین نیازها سوق داده می‌شوند. با توجه به اینکه متغیر پایگاه اجتماعی، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش همگنی اجتماعی نیز محسوب می‌شود، تنوع پایگاهی همسایگان، موجب تضعیف هر دو دسته از روابط قوی و ضعیف همسایگی می‌شود (یوسفی، نوغانی، و حجازی ۱۳۸۸).

- وضعیت تأهل

زوج‌ها نسبت به افراد مجرد و زوج‌های دارای فرزند نسبت به زوج‌های بدون فرزند، تمایل بیشتری برای برقراری سطوح بالاتر روابط همسایگی دارند (Nasar and Julian 1995; Skjaeveland and Garling 1996). دلیل این موضوع، وجود فرصت‌های بیشتر برای تماس‌های اجتماعی با همسایگان، به واسطه همسر و فرزندان، و نیاز بیشتر خانواده‌ها به حمایت‌های همسایگان برای مراقبت از حریم خانواده و پرورش فرزندان است.

- جنس و جنسیت^۸

بر اساس نظر ولمن (Wellman 1988)، شبکه‌های اجتماعی زنان و مردان تفاوت اساسی با یکدیگر ندارند و اگر تأثیر سایر متغیرها (مانند وضع تأهل، وجود فرزندان، وضع اشتغال و...) را کنترل کنیم، تأثیر متغیر جنسیت بر شبکه اجتماعی افراد از بین می‌رود یا به حداقل ممکن کاهش می‌یابد. با وجود این، در جوامع مختلف، زنان و مردان تحت تأثیر عوامل فرهنگی، توقعات اجتماعی از جنس خود را درونی می‌کنند (گیدنز و بردسال ۲۰۰۱، ۱۵۷) و ناگزیر به قلمروهای اجتماعی متفاوتی سوق داده می‌شوند. به بیان دیگر، به دلیل هنجارهای فرهنگی جامعه، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای زنان و مردان ایجاد می‌شود که بر تعاملات اجتماعی آن‌ها مؤثر است. برای نمونه، پژوهش مور (۱۹۹۰) نشان می‌دهد که، مردان به دلیل اینکه فرصت‌های بیشتری برای حضور در اجتماع و تصاحب مشاغل رسمی دارند، شبکه اجتماعی آن‌ها رسمی‌تر و بیشتر شامل همکاران و دوستان است، در حالی که ارتباط اجتماعی زنان، بیشتر با خویشاوندان و همسایگان است. همچنین زنان به دلیل نقش کلیدی که در مراقبت از فرزندان دارند، نیاز بیشتری نیز به حمایت‌ها و روابط همسایگی دارند. در مجموع، با وجود تغییرات معنی‌دار نقش زنان در جوامع معاصر، زنان هنوز نقش کلیدی در ارتباط دادن ساکنان با یکدیگر در سطح همسایگی ایفا می‌کنند (Unger and Wandersman 1982; Skjaeveland, et al. 1996). به نقل از (Buonfino and Hilder 2010).

- مالکیت

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مالکان مسکن نسبت به مستأجرها، تمایل بیشتری برای برقراری روابط همسایگی دارند.^۹ بر اساس نظر ولدوف، مهم‌ترین متغیر برای ایجاد احساس تعلق به مکان، ویژگی‌های کالبدی مکان همسایگی نیست

بلکه مالکیت مسکن است (Woldoff 2002). همچنین با توجه به اینکه مالکیت مسکن، به معنی ثبات سکونتی بیشتر در یک محل است، «احساس تعلق به مکان» و «احساس تعلق به اجتماع» در مالکان نسبت به مستأجرها قوی تر است که این عامل موجب توسعه روابط همسایگی آن‌ها می‌شود (Baum and Kingston 1984; Rohe, et al. 2000). همچنین با توجه به اینکه ارزش اقتصادی یک واحد مسکونی وابسته به شرایط محیطی آن است، مالکان برای حفاظت از سرمایه خود، روابط همسایگی و مشارکت خود در امور محلی را گسترش می‌دهند (Baum and Kingston 1996; Rohe and Stewart 1984). از سوی دیگر، با توجه به هزینه‌بر بودن جابه‌جایی مسکن، مالکان مسکن سعی می‌کنند با مشارکت در امور محلی، شرایط فیزیکی و اجتماعی مکان همسایگی را ارتقا داده و در وضع مطلوب حفظ کنند (Rohe et al. 2000).

- قومیت و نژاد

در محیط‌هایی با وابستگی‌های قومی و نژادی میان همه ساکنان، روابط قوی همسایگی میان ساکنان برقرار می‌شود. دلیل این موضوع، وجود همگنی و تشابه زیاد میان ساکنان است. در واقع، این گونه از روابط همسایگی ادامه همسایگی‌های دوره سنت در شهرهای معاصر است که اساساً پیوندهای قوی، جزو صفات ذاتی آن‌ها بوده است (سرعلی و پوردیهیمی ۱۳۹۵). وجود تنوع قومی میان همسایگان نیز موجب تضعیف پیوندهای قوی همسایگی می‌شود (یوسفی، نوغانی، و حجازی ۱۳۸۸).

۲.۱.۳. فعالیت‌ها

- فعالیت‌های مثبت انسانی

تجربه کردن سایر انسان‌ها، عامل انگیزشی قوی برای حضور افراد در فضاهای عمومی و توسعه تعاملات اجتماعی است (Appleyard 1982; Fischer 1982; Kenen 1982) و گل (۱۹۸۶). مطالعه الگوهای رفتاری مردم در فضاهای عمومی نشان می‌دهد که اغلب افراد محل‌هایی را برای نشستن، ایستادن، پیاده‌روی، ملاقات دیگران و... انتخاب می‌کنند که بیشترین تماس را با محیط اجتماعی داشته باشد. کودکان نیز محل‌هایی با بیشترین فعالیت‌های اجتماعی (یا امکان وقوع آن) را برای مکث و بازی انتخاب می‌کنند (Hester 1975) به نقل از لنگ ۱۹۸۷، ۱۸۶؛ گل ۱۹۸۶، ۱۷-۲۲؛ جیکوبز ۱۳۹۲).

- فعالیت‌های مثبت اما معارض

برخی از فعالیت‌های مثبت اجتماعی، به دلیل وقوع در فضا و زمان نامناسب، اثر منفی بر سایر فعالیت‌ها دارد. این مسئله معمولاً در فضاهایی که فعالیت‌های متعددی در آن‌ها رخ می‌دهد بروز می‌کند. برای نمونه، راحتی «حرکت و دسترسی» در عرصه‌های مسکونی، ممکن است با فعالیت‌هایی که نیاز به «مکث» دارند در تعارض قرار گیرد؛ یا وجود برخی کاربری‌های غیرمسکونی، ممکن است در تضاد با سرشت فعالیت‌های محیط‌های مسکونی باشد. حتی فعالیت بازی کودکان در محیط‌های مسکونی، که جزو فعالیت‌های معمول و پذیرفته‌شده در این محیط‌هاست، به دلیل اینکه در تمام فضاهای در دسترس در محیط اتفاق می‌افتد و فقط به زمین‌های بازی طراحی شده محدود نمی‌شود (Whewy and Millward 1997)، گاهی با سایر فعالیت‌های سکونتی در تعارض قرار می‌گیرد (Williams and Green 2001, 11)؛ لائوسون ۲۰۰۳، ۱۹۰-۱۹۱). دلیل بروز این تعارض‌ها، برنامه‌ریزی ناآگاهانه و در نظر نگرفتن شرایط زمینه‌ای برای آمیختن فعالیت‌های مثبت و برانگیزاننده در محیط‌های مسکونی (گل ۱۹۸۶، ۷۷)، عدم تعریف روشن و جامع محدوده و حریم قرارگاه‌های رفتاری (مانند قلمرو مالکیت واحدهای مسکونی، حریم ورودی‌ها، پنجره‌ها و...) در فضاهای عمومی (پوردیهیمی ۱۳۹۴، ۱۷۱) و طراحی نامناسب محیط برای کنترل و دفاع از قلمروهاست (لائوسون ۲۰۰۳، ۱۹۰).

- فعالیت‌های ضد اجتماعی و جرم

وقوع رفتارهای ضد اجتماعی و جرم در محیط‌های مسکونی، موجب کاهش میزان استفاده ساکنان از فضاهای عمومی و اشتراکی و در نتیجه کاهش تماس‌های اجتماعی آن‌ها می‌شود (Williams and Green 2001, 8; McMillan and Chavis 1986؛ گیدنز و بردسال ۲۰۰۱، ۳۲۶). پژوهشگران اثر منفی وقوع برخی رفتارهای ضد اجتماعی و جرم، مانند

آزارهای کلامی و فیزیکی، ایجاد صداهای مزاحم، ریختن زباله، دیوارنویسی، تخریب عمدی، توزیع و استفاده از مواد مخدر، کارتن‌خوابی، رفتارهای نژادپرستانه و... را در محیط‌های شهری مطالعه کرده‌اند. با این حال شواهد کافی برای توضیح میزان تأثیر هر کدام از این رفتارها بر کاهش استفاده ساکنان از فضاهای عمومی در دست نیست (Williams and Green 2001, 9).

۲.۲. زمان

عامل زمان را می‌توان با دو متغیر سابقه سکونت افراد در یک محل و مدت زمانی که افراد در مدت اقامت در محل سکونت خود سپری می‌کنند بررسی کرد. مطالعات نشان می‌دهد که افراد دارای سابقه سکونت بیشتر در یک محل، روابط بیشتر و عمیق‌تری با همسایگان خود دارند (Fisher et al. 1977; Chavis, Hogge and McMillan 1986; Buckner 1988; Skjaeveland et al. 1996; Forrest and Kearns 2001). در واقع، ثبات سکونت «فرصت‌های تماس اجتماعی» و «احساس مسئولیت و تعهد محلی» ساکنان را افزایش می‌دهد و به همین دلیل، هم روابط ضعیف و هم پیوندهای قوی همسایگی را تقویت می‌کند (یوسفی، نوغانی، و حجازی ۱۳۸۸). همچنین روابط همسایگی برای افرادی که زمان بیشتری را در محل سکونت خود سپری می‌کنند اهمیت بیشتری دارد. بر این اساس، روابط همسایگی برای افراد دارای شغل آزاد یا پاره‌وقت، افراد بیکار و بازنشسته، زنان خانه‌دار، سالمندان، افراد کم‌توان جسمی و... اهمیت بیشتری نسبت به سایرین دارد (Buonfino and Hilder 2010).

۳.۲. متغیرهای کالبدی

بنا به تصریح پژوهشگران، ویژگی‌های کالبدی محیط، به دو روش کلی بر تعاملات اجتماعی همسایگان اثر می‌گذارد. نخست با «ایجاد فرصت‌هایی برای روابط اجتماعی غیررسمی» و «ایجاد فضاهای مناسب تعامل» (Festinger et al. 1950; Fleming et al. 1985) به نقل از (Skjaeveland and Garling 1997) و دوم از طریق شناساندن ارزش‌ها و معانی ذهنی افراد به سایرین (به‌وسیله شخصی‌سازی فضاهای خصوصی و نیمه‌خصوصی). بر اساس نظر صاحب‌نظران، ویژگی‌های کالبدی محیط، به‌مثابه امتدادی از «خود» افراد، می‌تواند ارزش‌ها و معانی ذهنی افراد را به سایرین انتقال دهد (Cooper Marcus 1974; Belk 1988) و از این طریق، فرایند آشنا شدن و در نتیجه ایجاد روابط مثبت اجتماعی میان ساکنان را تسهیل کند.

۳.۲.۱. متغیرهای مربوط به کلیت محیط

در عرصه‌های مسکونی، برخی از متغیرهای کالبدی، به‌دلیل ماهیتشان، ضرورتاً در مقیاس کل محیط قابل شناسایی و مطالعه هستند. این متغیرها برای مطالعه یک عرصه مسکونی مفرد به‌عنوان متغیر مستقل و برای مطالعه چند عرصه مسکونی، در مقایسه با هم، به‌عنوان متغیر کنترل در نظر گرفته می‌شوند.

- تراکم مسکونی^{۱۰}

متغیر «تراکم مسکونی» از طریق اثرگذاری بر تراکم جمعیتی، گونه مسکن، انتظام محیط (شامل میزان و نظام فضاهای باز و نیمه‌باز و بسته، فاصله‌گذاری احجام و...)، ویژگی‌های ظاهری محیط، میزان و نوع تسهیلات خدمات محلی و... امکان اثرگذاری بر تعاملات همسایگی را دارد. با این حال، مرور ادبیات نشان می‌دهد که پژوهشگران مطالعه تأثیر تراکم مسکونی بر تعاملات همسایگی را بیشتر از طریق اثرگذاری آن بر تراکم جمعیتی (و با فرض همبستگی مثبت میان این دو) دنبال کرده‌اند.

پژوهشگران تراکم‌های خیلی زیاد و خیلی کم را از دلایل کاهش روابط همسایگی دانسته‌اند. از نظر نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی شهری، تراکم زیاد، همراه با عدم تجانس ساکنان در شهرهای معاصر، عامل کاهش روابط اجتماعی و بروز پدیده «گمنامی» است (Wirth 1995; Park 1967; Simmel 1997) به نقل از تانکیس ۱۳۹۴، (۲۳-۱۷) نظریه‌پردازان رفتار-محیط، اثر منفی تراکم خیلی زیاد بر تعاملات اجتماعی را با مفهوم «ازدحام»^{۱۱} توضیح داده‌اند. بر اساس نظر آلمن (۱۹۷۵) و چرچمن (۱۹۹۹)، احساس ازدحام موجب می‌شود که افراد احساس کنند کنترل کمتری بر تعاملات خود با سایرین دارند و به همین دلیل از تعامل با سایرین اجتناب کنند. بر اساس این استدلال،

فریمن (۲۰۰۱) اظهار می‌دارد که اگر تعداد ساکنان یک محیط مسکونی به اندازه‌ای باشد که شرایط ازدحام به وجود آید، ساکنان به قلمروهای خصوصی خود پناه می‌برند و به این ترتیب فرصت‌های تعامل اجتماعی میان همسایگان کاهش می‌یابد. تحقیق یوسفی، نوغانی، و حجازی (۱۳۸۸) بر روی شبکه‌های همسایگی در مشهد نشان می‌دهد که با افزایش تراکم مسکونی، به دلیل افزایش تماس‌های اجتماعی، روابط ضعیف همسایگی تقویت و روابط قوی همسایگی تضعیف می‌شود. به طور کلی، با توجه به اینکه تأمین خلوت مطلوب ساکنان، پیش‌نیاز روابط اجتماعی همسایگان است (لنگ ۱۹۸۷، ۱۸۳-۱۸۴)، در صورت تأمین سطح مطلوب خلوت، محیط‌هایی با تراکم بالا می‌توانند عملکرد مناسبی داشته باشند (برای نمونه نک: آلتمن ۱۹۷۵؛ رایاپورت ۲۰۰۵). پژوهشگران اثر منفی تراکم کم در محیط‌های مسکونی را نیز تبیین کرده‌اند. بورچل و همکاران (۱۹۹۸) توضیح می‌دهند که توسعه‌های مسکونی با تراکم کم، پیوندهای اجتماعی خانواده‌ها را در سطح همسایگی و سطوح بالاتر اجتماع تضعیف می‌کند (Freeman 2001). در تراکم خیلی کم، به طور طبیعی، تعداد تماس‌های اجتماعی میان همسایگان کاهش می‌یابد. این حد از تراکم، به معنی خودرومحور شدن رفت‌وآمد ساکنان، کاهش امنیت و در نتیجه کاهش بیشتر تماس‌های اجتماعی نیز هست.

زیبایی و جذابیت‌های ظاهری محیط

علاوه بر جنبه‌های عملکردی، جذابیت‌های ظاهری محیط نیز موجب جذب افراد و افزایش تعاملات اجتماعی آن‌ها می‌شود. نسر معتقد است که مردم محیط‌ها را بر اساس معیارهای زیبایی‌شناسانه ارزیابی می‌کنند. از نظر وی، مردم محیط‌هایی را ترجیح می‌دهند که علاوه بر تمیزی و نگهداری مطلوب، دارای نظم کالبدی، اجزای هم‌خانواده، اصالت تاریخی، حد متوسطی از پیچیدگی و تنوع، اغتشاش بصری کم و عناصر طبیعی باشند (Nasar 1994; 1998, 28). بر این اساس، ظاهر آراسته و زیبای محیط، مدت‌زمان مکث افراد در فضای عمومی را افزایش می‌دهد و فرصت‌های ملاقات افرادی با ویژگی‌ها و نیازهای مشابه را بیشتر می‌کند (Strumse 1996; Nasar 1994; Kaplan et al. 1989). به نقل از (Skjaveland and Garling 1997)، مطالعه دپارتمان محیط و حمل‌ونقل بریتانیا نشان می‌دهد که برخی از ویژگی‌های کالبدی محیط، مانند محوطه‌آرایی مناسب (استفاده از مبلمان، مصالح، نورپردازی و... با طراحی، مدیریت و نگهداری مناسب)، موجب جذاب شدن محیط برای ساکنان و حضور بیشتر آن‌ها در فضای بیرونی می‌شود. در مقابل، محیط‌هایی که فاقد چنین کیفیت‌هایی باشند، مردم از آن اقبال نمی‌کنند که نشانه‌ای قوی از نبود کارکرد صحیح محیط است (DoE and ATCM 1997). بر اساس نظریه «پنجره‌های شکسته»^۲، بین «ظاهر آشفته و بی‌نظم محیط» و «وقوع جرم و نقصان روابط اجتماعی»، همبستگی مثبت وجود دارد (Wilson and Kaling 1982) به نقل از گیدنز و بردسال (۲۰۰۱، ۳۱۲). بر اساس نظر پینتر (۱۹۹۶)، وجود دیوارنوشته، زباله، پنجره‌های شکسته، آثار تخریب عمدی، وجود افراد متکدی و... در محیط، نشانه‌هایی از یک محیط «خارج از کنترل»، «غیرقابل پیش‌بینی» و «تهدیدآمیز» است. چنین محیط‌هایی از یک سو با برانگیختن «حساس ناامنی» و «ترس از قربانی شدن» در ساکنان، موجب کاهش استفاده آن‌ها از فضای عمومی (Tiesdell 1998) و گاه باعث نقل مکان ساکنان محترم آن می‌شود (گیدنز و بردسال ۲۰۰۱، ۳۱۲) و از سوی دیگر، این پیام را به مجرمان بالقوه می‌دهد که مدیریت شهری و ساکنان، اعتنایی به اوضاع محله ندارند (همان). به این ترتیب، فرصت‌های بروز جرم و رفتارهای ضد اجتماعی بیشتر می‌شود و فرایند زوال روابط اجتماعی میان ساکنان سرعت می‌گیرد.

۲.۳.۲. متغیرهای مرتبط با فضای باز عمومی^{۱۳}

مطالعه تأثیر ویژگی‌های فضای باز عمومی بر تعاملات اجتماعی، یکی از پراقبال‌ترین موضوعاتی است که در چند دهه گذشته مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برای نمونه، پژوهشگران با طرح اصطلاحات و مفاهیم مختلفی مانند «قلمرو تعاملی» (Lyman and Scott 1967)، «زمین عمومی بین خانه‌ها» و «فضای مثبت بیرونی» (Alexander et al. 1977)، «مکان نیمه‌خصوصی کنترل‌شده گروه» (Baum et al. 1978)، «فضای فعالیت ارتباطی» (Higgs 1980)، «فضای عمومی» و «فضای میان ساختمان‌ها» (Gehl 1986)، «مکان ملاقات» یا «فضای اجتماعی» (Carr et al. 1992)، «فضای تعاملی» (Skjaveland and Garling 1997)، «فضای باز همسایگی» و «مکان

ارتباط» (Abu-Ghazze 1996; 1999)، «فضای بیرونی اشتراکی» (Cooper-Marcus 2003)، «فضای باز اشتراکی» (Sullivan 2006)، «فضای اشتراکی» (Sarkissian and Bateman 2013) و... تأثیر فضای باز عمومی در محیط‌های مسکونی را بر روابط اجتماعی ساکنان مطالعه کرده‌اند. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که تلقی پژوهشگران از فضای باز عمومی، فقط «کف» فضای باز نیست بلکه «لبه‌ها»ی فضا را نیز در بر می‌گیرد. بر این اساس، بسیاری از موضوعات اساسی مؤثر بر تعاملات همسایگی، مانند شکل فضا، میزان و چگونگی محصوریت فضا، چگونگی آرایش بناهای تعریف‌کننده فضا، میزان تراکم، ویژگی‌های کالبدی بناهای شکل‌دهنده لبه‌های فضا و... ذیل فضای باز عمومی قابل طرح است.

– شکل و میزان محصوریت فضا

داشتن حد مناسبی از «محصوریت» و در نتیجه به وجود آمدن «شکل معنی‌دار»، از کیفیت‌های اصلی مورد انتظار از فضای باز عمومی است. صاحب‌نظران آن دسته از فضاهای باز را که «به‌طور اتفاقی»، «بدون انسجام» و «بدون شکل معنی‌دار» به وجود می‌آید، «فضای باز منفی» (Alexander et al. 1977, 518; Trancik 1986, 98) و حتی «ضد فضا» نامیده‌اند (Peterson 1980 به نقل از Trancik 1986, 61). الکساندر معتقد است که فضاهای باز منفی وقتی به وجود می‌آیند که توده‌های ساختمانی به‌مثابه «شکل» و فضای باز فقط به‌مثابه «زمینه» مطرح شود.^{۱۴} وی تصریح می‌کند که فضاهای باز مثبت فضاهایی هستند که توسط توده‌های ساختمانی به‌درستی تعریف شوند و قابلیت دیده شدن به‌مثابه «شکل» در زمینه توده‌های ساختمانی را نیز داشته باشند (Alexander et al. 1977, 518-519). با وجود این، صاحب‌نظران توصیه می‌کنند که فضای باز برای استفاده مطلوب توسط ساکنان، نباید بیش از حد محصور باشد بلکه آرایش بناهای محصورکننده فضا باید به‌گونه‌ای باشد که مجموعه پایانی نامشخص داشته باشد تا بتواند با فضاهای باز مجاور همپوشانی کند (Alexander et al. 1977, 200-201; Sitte, 1965) و گل (۱۹۸۶، ۵۵). به بیان دیگر، حد محصوریت فضاهای باز همسایگی، باید به‌اندازه‌ای باشد که ضمن فراهم کردن قلمرو مکانی مناسب و قابل کنترل برای گروه همسایگان، نیاز ساکنان به ارتباط مناسب با فضاها و گروه‌های مجاور را نیز پاسخ دهد. تحقیق ابوغزه بر روی الگوهای مختلف آرایش ساختمان‌ها در شهر ابونصیر اردن، به‌روشنی تأثیر میزان محصوریت و اشکال مختلف فضای باز را بر تعاملات همسایگان نشان می‌دهد. بر اساس این پژوهش، تعاملات همسایگی بین ساکنان واحدهای مسکونی با آرایش ردیفی^{۱۵} (که امکان بیشتری برای عبور غریبه‌ها فراهم می‌کند) نسبت به ساکنان واحدهایی با آرایش خوشه‌ای^{۱۶} (که با تأمین قلمرو مطلوب، مکث و فعالیت‌های بیرونی ساکنان در فضای همسایگی را تشویق می‌کند) کمتر است. مطالعه ابوغزه در مجموع نشان می‌دهد که آرایش بناها، که شکل فضای باز میانی را تعیین می‌کند، بیشتر از اندازه فضای باز بر تعاملات همسایگان اثرگذار است (Abu-Ghazze 1999).

– اندازه فضا

کریستوفر الکساندر دو معیار را برای تعیین اندازه مطلوب فضای باز عمومی مطرح می‌کند. معیار نخست، کافی بودن اندازه فضا برای فعالیت‌های عمومی گروه همسایگان و معیار دوم، اینکه فضای عمومی، به‌لحاظ روان‌شناختی، تحت سیطره فضاهای خصوصی قرار نگیرد. وی اندازه مطلوب فضای عمومی در محیط‌های مسکونی را حدود یک‌چهارم مجموع فضاهای خصوصی معرفی می‌کند (Alexander et al. 1977, 339). از نظر گل (۲۰۱۰)، برای تعاملات اجتماعی مطلوب ساکنان، فضا باید به‌اندازه‌ای باشد که افراد بتوانند فعالیت‌های خود را تنظیم کنند و آن‌ها را گسترش یا پایان دهند (گل ۲۰۱۰، ۴۹). وی تصریح می‌کند که اساس زیست‌شناختی فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی در شهرها، حواس و قابلیت‌های حرکتی انسان است (همان، ۳۳). بر این اساس، رابطه بین حواس انسانی، تعاملات اجتماعی و ابعاد کالبدی فضای باز، موضوع مهمی است که باید مدنظر قرار گیرد. پژوهش‌های مفصلی در مورد فاصله‌های اساسی در تعاملات انسانی بر مبنای قابلیت‌ها و محدودیت‌های حواس انجام شده است (برای نمونه نک: لاسون ۲۰۰۳، ۱۱۷؛ گل ۲۰۱۰، ۳۳-۴۳؛ هال ۱۹۷۵، ۱۳۹-۱۴۸). اطلاع از این قوانین پایه، به طراحان این امکان را می‌دهد تا بین خلوت شخصی افراد و تعامل اجتماعی آن‌ها، در فضای عمومی، تعادل مناسبی برقرار کنند.^{۱۷} بر اساس این یافته‌ها، پژوهشگران معتقدند

که روابط اجتماعی قوی‌تر و صمیمانه‌تر، در فضاهای باز با ابعاد کوچک اتفاق می‌افتد (Sitte 1965) به‌نقل از تولایی ۱۳۷۹ و گل ۲۰۱۰، ۵۲-۵۳)؛ در مقابل، فضاهای وسیع و بی‌اعتنا به مقیاس انسانی اغلب سرد و رسمی‌اند و به همین دلیل، فعالیت‌های انتخابی و اجتماعی ساکنان در آن‌ها بسیار اندک است (گل ۲۰۱۰، ۵۳). با وجود این، نسبت «تعداد کاربران» به «اندازه‌ی فضا»، متغیر مهمی است که در تشخیص و تعیین اندازه‌ی مطلوب فضای باز باید مدنظر قرار گیرد.

- ویژگی‌های «کف» فضا

ویژگی‌های فیزیکی کف فضای باز عمومی (جنس کف، اختلاف تراز کف، اجزا و عناصر کف و...)، از دو طریق بر تعاملات همسایگی اثر می‌گذارد. نخست، افزایش میزان تماس‌های اجتماعی همسایگان از طریق فراهم کردن فرصت‌های حضور و مکث ساکنان در فضای عمومی و دوم، جلوگیری از تنش‌های احتمالی میان همسایگان از طریق نشانه‌گذاری حدود قلمروهای رفتاری آن‌ها. بر اساس نظر گل (۱۹۸۶)، «رفت‌وآمد» ساکنان در فضای عمومی، از شرایط و نوع پوشش کف فضا تأثیر می‌پذیرد. سطوح ناهموار، لغزنده، دارای اختلاف تراز و نیز سطوحی که دفع آب‌های سطحی در آن‌ها به درستی انجام نمی‌شود، برای رفت‌وآمد نامناسب است و کمتر توسط ساکنان استفاده می‌شود. (گل ۱۹۸۶، ۱۲۹) این مسئله در مورد سالمندان و افراد کم‌توان (جسمی و روانی)، اهمیت بیشتری دارد. از نظر برتون و میچل، سطوح نامناسب کف، به دلیل کاهش ایمنی، حضور سالمندان و افراد مبتلا به کم‌توانی را در فضا کاهش می‌دهد. برای برخی از این افراد، حتی برخی نقوش ساده در کف‌سازی‌های مسطح می‌تواند باعث سرگیجه و اختلال در دید و ادراک شود (برتون و میچل ۲۰۰۶، ۱۰۳-۱۱۰). پژوهش‌ها همچنین همبستگی مثبت بین «مکث» ساکنان در فضای همسایگی و وجود برخی عناصر کف، مانند محل‌های ایستادن و نشستن مناسب، عناصر طبیعی مانند آب و گیاه و... را تأیید می‌کند (برای نمونه نک: وایت ۱۹۹۲؛ DoE and ATCM 1997). ویژگی‌های کف فضا، همچنین نقش مهمی در مشخص کردن حریم قرارگاه‌های رفتاری فضا، جلوگیری از تنش‌ها و ارتقای تعاملات همسایگی دارد. بر اساس نظر راپاپورت، مردم غالباً بر اساس خوانش نشانه‌های محیط رفتار می‌کنند (راپاپورت ۱۹۸۲، ۶۶-۶۷)؛ از این‌رو تغییر جنس، طرح، بافت، رنگ و... در مصالح کف یا وجود عناصری مانند پله، ستون، سایبان، سکو، باغچه، انواع پرچین‌ها و... به ساکنان در مورد محدوده‌ی قلمرو سایرین هشدار می‌دهد. با این حال، نکته‌ی مهم «قابل درک بودن» اشاره‌های محیط برای کاربران است. از این‌رو طراحی بایستی با مدنظر قرار دادن «فرهنگ ساکنان» انجام شود (همان).

- ویژگی‌های «لبه»های فضا

در فضاهای باز عمومی، نقش فضا و کارکردهای آن، به ویژگی‌های کالبدی بدنه‌های تعریف‌کننده‌ی فضا وابسته است (بیدالف ۲۰۰۶؛ بنتلی ۱۹۸۵؛ گل ۱۹۸۶؛ Alexander et al. 1977). بر اساس نظر الکساندر، «رو کردن» بناهای اطراف یک فضای عمومی به فضای بیرونی، شرط لازم برای زنده شدن فضا و ارتقای تعاملات اجتماعی است. از نظر وی، رو کردن بنا به فضای عمومی، به کیفیت لبه‌های آن وابسته است. لبه‌هایی که به اندازه‌ی کافی عمق داشته باشند و مکان‌هایی را برای نشستن، ایستادن، قدم زدن و سایر فعالیت‌های بیرونی فراهم کنند، می‌توانند پیوند مناسبی بین درون و بیرون ایجاد کرده و تعاملات اجتماعی را ارتقا دهند (Alexander et al. 1977, 753-755). به‌طور مشابه، بنتلی و همکاران (۱۹۸۵، ۲۱-۲۳) و بیدالف (۲۰۰۶، ۸۳) ضرورت ایجاد جداره‌های فعال بناهای مجاور فضاهای عمومی را برای ارتقای تعاملات اجتماعی مطرح کرده‌اند. مطالعات متعدد تجربی نیز نشان می‌دهد که مردم بیشتر امتداد لبه‌های فضا را برای مکث انتخاب می‌کنند (گل ۱۹۸۶؛ ۲۰۱۰، ۸۳). با وجود این، کیفیت طراحی جزئیات لبه‌ها نقش مهمی در فراهم کردن فرصت‌های «مکث» دارد. لبه‌هایی که دارای فرورفتگی، پله، ستون، دروازه، نیمکت، گیاه و درخت، چراغ و... باشند، امکان مکث بیشتری به ساکنان می‌دهند.

تأثیر اجزای مختلف لبه‌های فضا بر تعاملات اجتماعی همسایگان، در پژوهش‌های متعددی بررسی شده است. برای نمونه، پژوهشگران متغیرهای مرتبط با «ورودی» دانه‌های مسکونی (به‌مثابه‌ی عنصر ارتباط‌دهنده‌ی درون و بیرون بناها و نقطه‌ی کانونی فعالیت در لبه) را مطالعه کرده‌اند (نک: گل ۱۹۸۶، ۱۴۳؛ بنتلی و همکاران ۱۹۸۵، ۱۸۱؛ Macdonald 2005). پژوهش‌ها همچنین نقش مهم «پنجره‌ها» (به‌مثابه‌ی عناصر تنظیم‌کننده‌ی میزان نفوذپذیری و ارتباط درون و

بیرون دانه‌های مسکونی و رؤیت‌پذیری فضای بیرونی از فضاهای داخلی دانه‌های مسکونی) را در ارتقای تمایل ساکنان برای مشارکت در فعالیت‌های بیرونی، امنیت محیط و فرصت‌های تماس اجتماعی همسایگان توضیح داده‌اند (برای نمونه نک: فون مایس ۱۹۹۲، ۱۵۲؛ بنتلی و همکاران ۱۹۸۵، ۱۵-۲۳؛ بیدالف ۲۰۰۶، ۲۲۱؛ Alexander et al. 1977، 770؛ Abu-Ghazze 1999). از دیگر نمونه‌های مطالعات مرتبط با اجزای لبه‌ها، می‌توان به مطالعه تأثیر وجود فضاهای نیمه‌خصوصی دانه‌های مسکونی (حیاط یا باغچه جلویی، ورودی سرپوشیده و...) بر میزان و نوع فعالیت‌های ساکنان و تعاملات همسایگان اشاره کرد (برای نمونه نک: Skjaeveland and Garling 1997؛ گل و سوار ۱۳۹۴، ۹۹-۹۸).

۲.۳.۳. متغیرهای مرتبط با دانه مسکونی

دانه مسکونی مهم‌ترین جزء کالبدی سازنده محیط‌های مسکونی است. از میان ویژگی‌های مختلف دانه‌های مسکونی می‌توان اندازه قطعه زمین و واحدهای مسکونی، چگونگی انتظام واحدهای مسکونی در یک قطعه زمین، اندازه و نسبت فضاهای باز و نیمه‌باز و بسته، کیفیت فضاهای اشتراکی، کیفیت جداره‌های سازنده فضای عمومی و... را به‌عنوان متغیرهای مؤثر بر روابط همسایگی مدنظر قرار داد. متأسفانه در مورد تأثیر اغلب این متغیرها بر روابط همسایگی پژوهش قابل توجهی انجام نشده است. با توجه به اهمیت متغیرهای گونه مسکن و جداره سازنده فضای عمومی، در این مقاله این دو متغیر مدنظر قرار گرفته است (لازم به توضیح است که متغیر جداره سازنده فضای عمومی، ذیل ویژگی‌های لبه فضای باز عمومی بررسی شده است).

- گونه مسکن

رویکرد رایج در گونه‌شناسی مسکن شهری، مسکن را بر مبنای تعداد واحد مسکونی در یک ساختمان مورد تحلیل قرار می‌دهد. جوهره این گونه‌شناسی، وابسته به نظام زندگی اجتماعی، تعاملات واحدها با یکدیگر، نوع و مرتبه دسترسی به واحدها، مقیاس و تراکم مسکونی است (پوردیهیمی ۱۳۹۱، ۴۰-۴۳). بر این اساس، با تغییر گونه مسکن از «واحد مسکونی تک‌خانواری» به «آپارتمان» (در مقیاس‌های مختلف)، میزان خلوت تأمین‌شده در دانه مسکونی، دسترسی از واحدها به فضای اشتراکی، احساس مالکیت و میزان نظارت ساکنان بر فضای بیرونی و مواردی از این قبیل، تغییر می‌کند. بر اساس پژوهش نیومن (۱۹۷۲)، ساکنان خانه‌های ردیفی، فضای بیرونی ساختمان‌ها را در امتداد فضای سکونت خصوصی خود می‌دانند و به‌صورت فعالانه از آن استفاده و مراقبت می‌کنند، درحالی‌که در آپارتمان‌ها، متناسب با افزایش تعداد واحدها و ارتفاع، امکان استفاده و مراقبت از فضاهای بیرونی کاهش می‌یابد و با افزایش بیش از حد ساکنان، فضاهای عمومی و مشترک فقط برای دسترسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (نیومن ۱۹۷۲، ۳۲-۳۷). با وجود این، لنگ معتقد است که آپارتمان‌ها نیز می‌توانند طوری طراحی شوند که فرصت‌های تعامل همسایگی را فراهم کنند و نتیجه می‌گیرد که گونه مسکن آپارتمانی نسبت به خانه تک‌خانواری، عامل اساسی در کاهش روابط همسایگی محسوب نمی‌شود (لنگ ۱۹۸۷، ۱۸۴).

۲.۳.۴. تسهیلات خدمات محلی

تسهیلات خدمات محلی مانند پارک‌ها و فضاهای سبز چندعملکردی، فروشگاه‌ها، باشگاه‌های ورزشی و اجتماعی، مدارس، درمانگاه‌ها و مشاغل محلی و... با جذب گروه‌های متنوعی از مردم، فرصت‌هایی را برای تماس‌های اجتماعی غیررسمی و پیش‌بینی‌نشده آن‌ها فراهم کرده و به این ترتیب، فرایند آشنایی ساکنان با یکدیگر را تسهیل و به تعمیق روابط همسایگی کمک می‌کنند (Jupp 2000، Mean and Tims 2005؛ Buonfino and Hilder 2010، 25؛ Cattell and Evans 1999؛ Comedia and Demos 1995؛ Gans 1961). باید توجه داشت که همسایگان به‌ندرت همدیگر را برای اولین بار در مکان تسهیلات خدمات محلی ملاقات می‌کنند. در واقع، نقش تسهیلات خدمات محلی تحکیم روابطی است که قبلاً میان همسایگان شکل گرفته است (Jupp 2000، 48). بر اساس نظر لنگ، تأثیر تسهیلات مشترک بر تعامل اجتماعی ساکنان، به متغیرهای «سهولت دسترسی»، «دفعات مراجعه» و «زمان استفاده» از تسهیلات وابسته است (لنگ ۱۹۸۷، ۱۷۹).

۳. جمع‌بندی و ارائه مدل نظری

عوامل و متغیرهای مؤثر بر روابط همسایگی که به تفصیل توضیح داده شد، در جدول ۲ خلاصه شده است.

جدول ۲: عوامل مؤثر بر روابط همسایگی

عوامل/متغیر	توضیحات		
عوامل انسانی	ویژگی‌های شخصیتی ساکنان	امکان پیش‌بینی کمیت و کیفیت رفتارهای اجتماعی افراد بر اساس خصیصه‌های شخصیتی آن‌ها (با در نظر گرفتن قابلیت‌های اجتماعی افراد و موقعیت‌ها)	
	پایگاه اجتماعی	مهم‌ترین عامل وجود همگنی و تشابه میان ساکنان برای ایجاد روابط همسایگی	
	وضعیت تأهل	وجود فرصت‌ها و نیاز بیشتر برای روابط همسایگی به‌واسطه فرزندان	
	جنس و جنسیت	نقش کلیدی زنان در ارتباط دادن ساکنان در سطح همسایگی	
	مالکیت	برقراری روابط همسایگی توسط مالکان برای حفظ سرمایه و جلوگیری از جابه‌جایی، همبسته بودن مالکیت با ثبات سکونت و در نتیجه تعلق به اجتماع و مکان همسایگی	
	قومیت و نژاد	وابستگی‌های قومی و نژادی موجب تقویت پیوندهای قوی همسایگی و تنوع قومی و نژادی موجب تضعیف پیوندهای قوی همسایگی	
	فعالیت‌ها	تقویت روابط همسایگی با فعالیت‌های مثبت و کاهش روابط همسایگی در صورت وقوع فعالیت‌های ضداجتماعی، جرم و فعالیت‌های معارض با سرشت همسایگی	
عوامل زمان	ثبات سکونت	فرصت‌های بیشتر برای تماس‌های اجتماعی با همسایگان، ارتقای مسئولیت و تعهد محلی و افزایش تعلق به اجتماع و مکان همسایگی	
	زمان صرف‌شده در محل سکونت	لزوم وجود حداقل تراکم برای ایجاد حد مطلوب تماس‌های اجتماعی همسایگان و در عین حال جلوگیری از ایجاد شرایط ازدحام در تراکم‌های بالاتر	
عوامل محیطی	تراکم	ایجاد فرصت‌هایی برای تماس‌های اجتماعی غیررسمی و پیش‌بینی‌نشده ساکنان	
	تسهیلات خدمات محلی	شکل و میزان محصوریت فضا	تعریف قلمرو گروه همسایگان با ایجاد شکل معنی‌دار، تأمین فضای محصور و دارای همپوشانی با فضاهای همجوار
	ویژگی‌های فضای باز عمومی	اندازه فضا	کافی بودن اندازه فضا برای فعالیت‌های ضروری، انتخابی و اجتماعی گروه همسایگان و بر اساس قابلیت‌های ادراکی و حرکتی انسان
	عوامل محیطی	ویژگی‌های کف	فراهم کردن فرصت‌های حضور و مکث همسایگان در فضاهای عمومی و اشتراکی، جلوگیری از تنش‌های همسایگی با نشانه‌گذاری حریم قرارگاه‌های رفتاری
		ویژگی‌های لبه	روکردن لبه‌ها به فضای عمومی برای تضمین سرزندگی و امنیت فضای همسایگی، ایجاد لبه‌های نرم برای پیوند مناسب عرصه‌های خصوصی، اشتراکی و عمومی
	عوامل محیطی	گونه مسکن	ایجاد احساس مالکیت و تأمین نظارت مطلوب بر فضای همسایگی با انتخاب گونه مسکن تک‌خانوار و آپارتمانی کوتاه و طراحی مناسب
		دید به فضای عمومی	همبستگی مثبت میزان دید به فضای عمومی با نظارت و کنترل غیررسمی محیط، احساس رفیق حضور در فضای عمومی و بودن با دیگران و تمایل به حضور در فضای عمومی
دسترسی به فضای عمومی		همبستگی مثبت سهولت دسترسی از واحد مسکونی به فضای عمومی با کنترل غیررسمی محیط و تعاملات اجتماعی	
عوامل محیطی	زیبایی و جذابیت‌های ظاهری	افزایش مدت‌زمان مکث و فرصت‌های ملاقات افراد با ویژگی‌ها و نیازهای مشابه در فضای عمومی	
	ویژگی‌های ادراک‌شده محیط	احساس ایمنی و امنیت	عامل مهم افزایش فعالیت‌های انتخابی و اجتماعی ساکنان در فضای عمومی
		احساس فضاامندی	معنای عاطفی اندازه فضا مؤثر در ارزیابی کیفیت فضا توسط ساکنان برای حضور در فضای عمومی
احساس خلوت	تأمین خلوت مطلوب پیش‌نیاز روابط اجتماعی همسایگان		

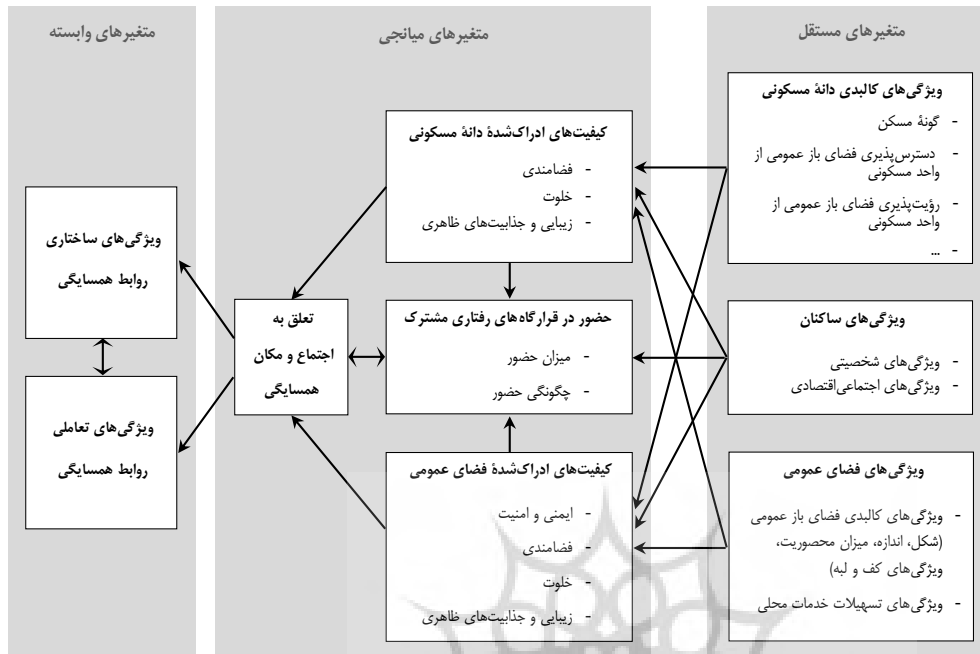
با توجه به عنوان و هدف مقاله، لازم است متغیرهای ارائه شده در جدول ۲ در قالب یک مدل نظری ارائه شود. نقطه شروع مناسب برای مدل سازی، توضیح متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش هستند. متغیر وابسته پژوهش حاضر، «روابط همسایگی» است. در مطالعه شبکه‌های اجتماعی، ویژگی‌های شبکه در سه دسته ویژگی‌های «ساختاری»، «تعاملی» و «کارکردی» بررسی می‌شوند (باستانی ۱۳۹۰). ویژگی‌های ساختاری شبکه مربوط به ساخت شبکه (اندازه، تراکم و ترکیب) و ویژگی‌های تعاملی شبکه به محتوای شبکه و خصوصیات روابط میان اعضای شبکه مربوط است. در مدل پیشنهادی، «ویژگی‌های ساختاری روابط همسایگی» و «ویژگی‌های تعاملی روابط همسایگی» که بیان کننده فرم و محتوای روابط همسایگی هستند، به عنوان متغیر وابسته (یا متغیر ملاک در پژوهش‌های همبستگی) در نظر گرفته شده است. تمام متغیرهای جدول ۲ را که شیوه تأثیر آن‌ها بر روابط همسایگی در متن مقاله توضیح داده شد، می‌توان متغیرهای مستقل پژوهش محسوب کرد؛ با وجود این، با توجه به هدف و سؤالات پژوهش حاضر همچنین بنا با اقتضائات مدل سازی، که مسیرهای اثرگذاری متغیرها بر یکدیگر نیز بایستی مدنظر قرار گیرد، این متغیرها را می‌توان در دو دسته کلی متغیرهای مستقل و متغیرهای میانجی^{۱۸} مطرح کرد. در سطح اول مدل، متغیرهای مستقل (یا متغیرهای پیش‌بین در پژوهش‌های همبستگی) شامل متغیرهای مرتبط با ویژگی‌های کالبدی محیط (شامل «ویژگی‌های کالبدی فضای عمومی» و «ویژگی‌های کالبدی دانه مسکونی») همچنین متغیرهای مرتبط با «ویژگی‌های ساکنان» قرار دارد. در بخش متغیرهای مستقل توضیح دو نکته لازم است: نکته نخست اینکه متغیر «تراکم»، با توجه به اینکه جزء ویژگی‌های مرتبط با کلیت محیط است و ابعاد مختلفی نیز دارد، در مدل پیشنهادی نیامده و در واقع به عنوان متغیر کنترل^{۱۹} در نظر گرفته شده است. دلیل این تصمیم این است که مدل پیشنهادی یا برای مطالعه روابط همسایگی در یک عرصه مسکونی مشخص استفاده خواهد شد که در این حالت، امکان مطالعه اثر تراکم بر روابط همسایگی عملاً وجود ندارد؛ یا مدل پیشنهادی برای مطالعه و مقایسه روابط همسایگی در چند عرصه مسکونی جدا از هم مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این حالت، پژوهشگر بایستی یا تراکم عرصه‌ها را مشابه در نظر بگیرد تا بتواند اثر سایر متغیرهای مستقل مدل بر روابط همسایگی را مطالعه کند (تراکم به عنوان متغیر کنترل) یا سایر متغیرهای مستقل در مدل پیشنهادی را کنترل کند تا بتواند اثر تراکم بر روابط همسایگی را بسنجد. در حالت دوم عملاً طرح پژوهش تغییر می‌کند که مدنظر مقاله حاضر نیست. نکته دوم مربوط به تسهیلات خدمات محلی است؛ ویژگی‌های تسهیلات خدمات محلی (مکان‌های سوم به تعبیر اولدنبگ ۱۹۹۹) را می‌توان ذیل متغیرهای مرتبط با فضای عمومی دسته‌بندی کرد. پشتیبان نظری این دسته‌بندی، تعریف صاحب‌نظرانی مانند آرنه (۱۹۵۸) و هابرماس (۱۹۸۹) از فضای عمومی، به مثابه بخشی از محیط کالبدی مرتبط با معانی و کارکردهای عرصه عمومی، به معنی وسیع آن است که زمینه‌ای برای حضور افراد جامعه در کنار یکدیگر و ایجاد پیوندهای اجتماعی میان آن‌ها فراهم می‌کند (مدنی‌پور ۱۳۹۱، ۱۹۹۲-۲۰۱۰).

با مشخص شدن متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش، می‌توان متغیرهای میانجی را که در ارتباط میان متغیرهای مستقل و وابسته یکی از نقش‌های تسهیل کننده، بازدارنده یا استحاله کننده را ایفا می‌کنند، تعریف کرد. مهم‌ترین متغیرهای میانجی در پژوهش‌های مرتبط با علوم رفتاری، متغیرهای مربوط به معانی ذهنی افراد از محیط است. بر اساس نظر راپاپورت، «معنی» سازوکار ارتباط افراد با محیط است (راپاپورت ۲۰۰۵)؛ در واقع، همواره بخشی از کلیت محیط که در فرایند ادراک (تحت تأثیر متغیرهای شخصی و فرهنگی) برای استفاده کنندگان معنی دار می‌شود، مبنای رفتار افراد قرار می‌گیرد. همچنین بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین، افراد بر اساس معنایی که فعالیت‌ها و ویژگی‌های کالبدی محیط برای آن‌ها دارد با یکدیگر تعامل می‌کنند (نورتقانی ۱۳۹۲، ۴۱). بر این اساس، متغیرهای مرتبط با «کیفیت‌های ادراک شده دانه مسکونی» و «کیفیت‌های ادراک شده فضای عمومی» در سطح دوم مدل و در ارتباط مستقیم با متغیرهای مستقل قرار می‌گیرند. مرور منابع مکتوب همچنین نشان می‌دهد که حس تعلق به مکان^{۲۰} یا حس مکان^{۲۱} یکی از معانی مهم در ارتباط افراد با محیط است که به طور معمول در مطالعات مربوط به ابعاد اجتماعی همسایگی مدنظر پژوهشگران قرار می‌گیرد. این مفهوم در واقع بُعد روان‌شناسانه روابط همسایگی

محسوب می‌شود که گاهی از آن به همسایگی پنهان^{۲۲} نیز تعبیر می‌شود (برای نمونه نک: Skjaeveland, Garling and Mann 1954; and Mealand 1996). استدمن (۲۰۰۲) این مفهوم را مجموعه‌ای از معانی سمبولیک، دلبستگی و رضایت از یک وضعیت فضایی، یک فرد یا گروه تعریف می‌کند (نورتقانی ۱۳۹۱، ۶۰). بنا به نظر اسکیولند، گارلینگ و میلند، این مفهوم یکی از مفاهیم محوری برای سنجش روابط همسایگی است (Skjaeveland, Garling and Mealand 1996). با توجه به اینکه این مفهوم برآمده از معنای ویژگی‌های کالبدی محیط است، متغیر «احساس تعلق به اجتماع و مکان همسایگی»، در مدل پیشنهادی می‌تواند به‌عنوان متغیر مربوط به سطوح بالاتر معانی، بین معانی برآمده از ویژگی‌های کالبدی محیط و متغیر وابسته تحقیق قرار گیرد. به‌بیان دیگر، روابط همسایگی از احساس تعلق به اجتماع و مکان همسایگی تأثیر می‌پذیرد و احساس تعلق به اجتماع و مکان همسایگی نیز از کیفیت‌های ادراک‌شده محیط کالبدی متأثر است. با توجه به توضیحات جدول ۲، می‌توان چنین استنباط کرد که اغلب متغیرهای فهرست‌شده در این جدول، از طریق فراهم کردن فرصت‌هایی برای تماس‌های اجتماعی ساکنان با یکدیگر بر روابط همسایگی اثر می‌گذارند. بنابراین می‌توان متغیرهای مرتبط با عامل «حضور در قرارگاه‌های رفتاری مشترک» را در ارتباط مستقیم با متغیرهای مستقل و در سطح دوم مدل پیشنهادی قرار داد.^{۲۳} دلیل اهمیت این عامل و ارتباط مستقیم آن با متغیرهای مستقل این است که اساساً تعریف گروه همسایگان وابسته به تقرب مکانی محل سکونت افراد است و از این رو، مجاورت فیزیکی مهم‌ترین متغیر مؤثر بر روابط همسایگی محسوب می‌شود (برای نمونه نک: Festinger et al. 1951; Fleming et al. 1985). از سوی دیگر، بر اساس مدل روابط اجتماعی لوینگر و اسنوک، اساساً حضور افراد در قرارگاه‌های رفتاری مشترک پیش‌نیاز شروع تماس‌های اجتماعی اولیه، آشنا شدن افراد با یکدیگر و گذر به سطوح بالاتر روابط اجتماعی محسوب می‌شود (Levinger and snoek 1972).

بر این اساس، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که «حضور در قرارگاه‌های رفتاری مشترک» بر ابعاد ساختاری و تعاملی روابط همسایگی تأثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه برقراری روابط اجتماعی نیازمند حداقلی از تعلق به اجتماع نیز هست، متغیر «حضور در قرارگاه‌های رفتاری مشترک» از طریق متغیر میانجی «تعلق به اجتماع و مکان همسایگی» بر روابط همسایگی اثر می‌گذارد. همچنین با توجه به اینکه کیفیت‌های کالبدی محیط بر مدت و چگونگی حضور افراد در قرارگاه‌های رفتاری اثر می‌گذارد (کل ۲۰۱۰، ۱۹-۲۹) و این اثرگذاری به ادراک کیفیت‌های محیط توسط کاربران وابسته است، می‌توان چنین استنباط کرد که متغیر «حضور در قرارگاه‌های رفتاری مشترک» از متغیرهای «کیفیت‌های ادراک‌شده دانه مسکونی» و «کیفیت‌های ادراک‌شده فضای عمومی» اثر می‌پذیرد.

بر اساس مطالب مطرح‌شده، روابط میان عوامل و متغیرهای مؤثر بر روابط همسایگی را می‌توان در قالب مدل نظری پژوهش ارائه کرد (تصویر ۱). مدل پیشنهادی، رابطه میان عوامل و متغیرهای پژوهش را در چهار سطح نشان می‌دهد. در سطح اول مدل، متغیرهای مستقل (پیش‌بین) شامل متغیرهای مرتبط با ویژگی‌های کالبدی محیط («ویژگی‌های کالبدی دانه مسکونی» و «ویژگی‌های کالبدی فضای عمومی») و متغیر مرتبط با «ویژگی‌های ساکنان» قرار دارد. متغیرهای وابسته (ملاک) یعنی متغیرهای مرتبط با خصوصیات روابط همسایگی (شامل «خصوصیات ساختاری روابط همسایگی» و «خصوصیات تعاملی روابط همسایگی») نیز در سطح چهارم مدل مطرح شده‌اند. در مدل پیشنهادی، متغیرهای سطح دوم و سوم، متغیرهای میانجی هستند که در ارتباط میان متغیرهای مستقل و وابسته، یکی از نقش‌های تسهیل‌کننده، بازدارنده یا استحاله‌کننده را ایفا می‌کنند. در سطح اول متغیرهای میانجی، متغیرهای مرتبط با «کیفیت‌های ادراک‌شده دانه مسکونی»، «کیفیت‌های ادراک‌شده فضای عمومی» و «حضور در قرارگاه‌های رفتاری مشترک» قرار دارد. در سطح دوم متغیرهای میانجی نیز، متغیر «احساس تعلق به اجتماع و مکان همسایگی» قرار گرفته است. در مدل پیشنهادی، با توجه به هدف و سوالات تحقیق، متغیر «تراکم» به‌عنوان متغیر کنترل در نظر گرفته شده است.



تصویر ۱: مدل نظری مطالعه روابط همسایگی

نتیجه

در جوامع انسانی، ویژگی‌های سنخ‌های مختلف روابط اجتماعی به شرایط زمینه و زمانه وابسته است. بر این اساس، ویژگی‌های ساختاری و تعاملی روابط همسایگی نیز در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متغیر است. از این رو در نظر گرفتن ماهیت ثابت برای روابط همسایگی و ارزیابی روابط همسایگی معاصر بر مبنای روابط همسایگی در دوره سنت (با فرض فهم درست آن) و تلاش برای احیای روابط همسایگی سنتی، جزء خطاهای راهبردی در این حوزه است. با پذیرش این رویکرد و با هدف ارائه ابزاری برای مطالعه روابط همسایگی در شرایط مختلف، پرسش‌های مقاله حاضر مطرح و در بخش‌های پیشین پاسخ مفصل آن‌ها ارائه شد. در مقاله حاضر، چگونگی تأثیر مجموعه‌ای از متغیرهای انسانی و کالبدی بر روابط همسایگی (تأثیر یک سویه و دوسویه و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم) در قالب یک مدل نظری چندمتغیره نشان داده شده است. مدل نظری ارائه شده را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از فرضیه‌های یک یا چندمتغیره مدنظر قرار داد و آن را به صورت کلی یا جزئی، در زمینه‌های مختلف اجتماعی با داده‌های آماری آزمود. همچنین این مدل برای اصلاح مدل‌های ساختاری که به روش‌های کمی و آماری توسط پژوهشگران این حوزه تدوین می‌شود قابل استفاده خواهد بود؛ زیرا گام نخست در مدل‌سازی معادلات ساختاری، جست‌وجو در پیشینه موضوع مورد پژوهش و داشتن پشتوانه نظری مطمئن برای چگونگی ارتباط متغیرهاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. در پژوهش‌هایی که کشف عوامل مؤثر بر یک پدیده هدف اصلی باشد، دو گام اصلی باید طی شود: نخست تهیه یک «مدل نظری» است که به نوعی جمع‌بندی نظریه‌ها و پژوهش‌های پیشین در زمینه پژوهش مدنظر محسوب می‌شود تا مبنایی برای گام دوم که مطالعه میدانی و ارائه یک «مدل تجربی» است فراهم شود. مقاله حاضر یک مرور منسجم از ادبیات این حوزه را در قالب یک مدل نظری نشان می‌دهد؛ بنابراین اولاً در کنار سایر مدل‌های اکتشافی قرار نمی‌گیرد و ثانیاً بیشتر بر یافته‌های تجربی پژوهشگرانی اتکا دارد که از روش‌های کمی برای آزمون فرضیه‌های یک یا چندمتغیره خود در این حوزه استفاده کرده‌اند

پژوهش‌هایی از این دست غالباً به کارهای میدانی متکی هستند و در آن‌ها انتساب به خاستگاه فلسفی نظری خاصی مطرح نیست).

۲. مرور نسبتاً جامع ادبیات همسایگی در مقاله دیگری توسط نگارندگان انجام شده است (نک: سرّعلی و پوردیپهیمی ۱۳۹۵). مقاله حاضر در ادامه مقاله قبلی نگارندگان و با تأکید بر روابط اجتماعی ساکنان همجوار تهیه شده است؛ از این رو چه در بخش پیشینه پژوهش و چه در سایر بخش‌های مقاله حاضر، از تکرار مباحث مقدماتی مربوط به توضیح روابط همسایگی در حوزه علوم اجتماعی و مطالب مربوط به همسایگی مصطلح در ادبیات شهرسازی پرهیز شده است.

3. Neighbouring

۴. در زبان انگلیسی، برای ارجاع به «ابعاد مثبت و منفی» روابط اجتماعی ساکنان همجوار، از اصطلاح «Neighbouring» و برای ارجاع به «ابعاد مثبت» روابط اجتماعی ساکنان همجوار، از اصطلاح «Neighbourliness» استفاده می‌شود. اصطلاح انگلیسی «Neighbourhood» نیز به یک عرصه کالبدی نسبتاً مشخص در برنامه‌ریزی و طراحی شهری اشاره دارد که زمینه‌ای برای تعاملات اجتماعی ساکنان فراهم می‌کند.

۵. در برخی از پژوهش‌ها، عوامل مؤثر بر روابط همسایگی در قالب یک مدل ارائه شده است. به دلیل سهم اندک عوامل کالبدی در این مدل‌ها و از سوی دیگر برای رعایت اختصار، از توضیح و نقد آن‌ها در مقاله حاضر صرف‌نظر شده است.

۶. بر اساس رویکرد تعاملی، «خصیصه»‌های شخصیتی و «موقعیت‌ها» در تعامل با هم رفتار انسان را شکل می‌دهند (کارور و اف شی‌یر ۲۰۱۲، ۱۴۶).

7. Socio- Economic Characteristics

۸. مفهوم جنس (Sex) به تفاوت‌های کالبدی و زیست‌شناختی مردان و زنان و جنسیت (Gender) به تفاوت‌های روان‌شناختی و اجتماعی فرهنگی آن‌ها اشاره دارد (گیدنز و بردسال ۲۰۰۱، ۱۵۶).

۹. با توجه به همبسته بودن مالکیت مسکن با عواملی مانند سطح درآمد، تحصیلات، سن، وضعیت تأهل و...، در مطالعه تأثیر مالکیت بر روابط همسایگی، بایستی اثر سایر متغیرها کنترل شود.

۱۰. در برنامه‌ریزی و طراحی محیط‌های مسکونی، میزان نزدیکی و فشردگی واحدهای مسکونی، با مفهوم «تراکم مسکونی» و میزان جمعیت ساکن در یک محدوده، با مفهوم «تراکم جمعیتی» مطرح می‌شود. باید توجه کرد که تراکم مسکونی و تراکم جمعیتی در یک محدوده الزاماً با همدیگر همبستگی مثبت ندارند. به بیان دیگر، محیط‌هایی با تراکم مسکونی زیاد الزاماً محیط‌های پرجمعیتی نیستند. از سوی دیگر، تراکم مسکونی بالا در یک محدوده همیشه به معنی وجود بناهای بلندمرتبه در آن محدوده نیست؛ زیرا این موضوع به متغیرهای دیگری مانند سطح اشغال، سطح زیربنای واحدها و سطوح و آرایش خیابان‌ها وابسته است (Landcom 2011, 6).

۱۱. ازدحام مفهومی روان‌شناختی است که بنیان تجربی و انگیزشی دارد و زمانی به وجود می‌آید که حد مطلوب خلوت افراد تأمین نمی‌شود. تراکم فیزیکی شرط لازم برای احساس ازدحام است اما کافی نیست (استاکولز ۱۹۷۲ به نقل از آلمن ۱۹۷۵، ۱۸۲-۱۸۳).

12. Theory of Broken Windows

۱۳. «فضاهای شهری در محیط‌های مسکونی» برای اینکه بستر مناسبی برای تعاملات همسایگان فراهم کنند، باید خصیصه «نیمه‌عمومی» داشته باشند. با این حال، به دلیل اینکه این فضاها از لحاظ حقوقی جزء فضاهای عمومی طبقه‌بندی می‌شوند، همچنین در برخی از منابع مرتبط، برای ارجاع به این گونه از فضاها از اصطلاح فضای عمومی استفاده شده است. در این مقاله از اصطلاح «فضای عمومی» برای ارجاع به این فضاها استفاده خواهد شد.

۱۴. نک: مبحث «شکل و زمینه» در نظریه گشتالت.

15. Row Arrangements

16. Cluster Arrangements

۱۷. فاصله‌گزینی در تعاملات، متأثر از هنجارهای فرهنگی است. با این حال، متأسفانه در این حوزه مطالعه قابل توجه دیگری در فرهنگ‌های غیرغربی انجام نگرفته است.

18. Moderator Variables

۱۹. در یک تحقیق، به‌طور هم‌زمان نمی‌توان اثر تمام متغیرها بر یکدیگر را مطالعه کرد. بنابراین، محقق اثر برخی از متغیرها را کنترل کرده و آن‌ها را خنثی می‌کند. این متغیرها «متغیر کنترل» نامیده می‌شود (سرمد، بازرگان، و حجازی ۱۳۸۸، ۴۴). برحسب طرح تحقیق، می‌توان برخی از متغیرهای مدل پیشنهادی را نیز به‌عنوان متغیر کنترل در نظر گرفت.

20. Place Attachment

21. Sense of Place

22. latent Neighbouring

۲۳. باید توجه داشت که در یک عرصه مسکونی، قرارگاه‌های رفتاری مشترک می‌تواند در طیف وسیع قلمروهای مختلف خصوصی تا عمومی تعریف شود. به این ترتیب، نقش قرارگاه‌های رفتاری نیمه‌خصوصی داخل دانه‌های مسکونی، قرارگاه‌های رفتاری نیمه‌عمومی مجتمع‌های مسکونی و قلمروهای عمومی بافت‌های مسکونی نیز با مدل پیشنهادی قابل مطالعه خواهد بود.

منابع

- آلمن، ایروین. ۱۹۷۵. محیط و رفتار اجتماعی. ترجمه علی نمازیان، ۱۳۹۰. چ ۲. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- باستانی، سوسن. ۱۳۹۰. «روش تحلیل شبکه: استفاده از رویکرد شبکه‌های کل در مطالعه اجتماعات متن باز». *مطالعات اجتماعی ایران* ۵ (۲): ۳۱-۵۷.
- برتون، الیزابت و لین میچل. ۲۰۰۶. طراحی شهری همه شمول: خیابان‌هایی برای زندگی. ترجمه الهه ساکی و ساناز فناپی، ۱۳۹۲. تهران: آرمانشهر.
- بنتلی، ای یین و همکاران. ۱۹۸۵. محیط‌های پاسخده. ترجمه مصطفی بهزادفر. ۱۳۹۰. چ ۶. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- بیدالف، مایک. ۲۰۰۶. طراحی شهری و مسکن: مقدمه‌ای بر طراحی سایت‌های مسکونی. ترجمه سمانه محمدی و ساره نجوا، ۱۳۹۳. تهران: مؤسسه علم معمار.
- پوردیهیمی، شهرام. ۱۳۹۱. شهر، مسکن، و مجموعه‌ها. تهران: آرمانشهر.
- _____ . ۱۳۹۴. *منظر انسانی در محیط مسکونی*. تهران: آرمانشهر.
- تانکیس، فرن. ۲۰۰۵. فضا، شهر و نظریه اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. ۱۳۹۴. چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- تولایی، نوین. ۱۳۷۹. شکل شهر منسجم: مطالعه انسجام کالبدی شهر در اندیشه و عمل. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- جیکوبز، جین. ۱۹۶۱. مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. ۱۳۹۲. چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- راپاپورت، ایموس. ۲۰۰۵. فرهنگ، معماری و طراحی. ترجمه ماریا برزگر و مجید یوسف‌نیا پاشا، ۱۳۹۱. ساری: شلفین.
- _____ . ۱۹۸۲. *معنی محیط ساخته‌شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی*. ترجمه فرح حبیب. ۱۳۹۲. چ ۳. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- سرّعلی، رضا، و شهرام پوردیهیمی. ۱۳۹۵. «همسایگی و همسایه بودن». نشریه صفحه ۲۶ (۷۲): ۲۴-۵.
- سرمد، زهره، عباس بازرگان، و الهه حجازی. ۱۳۹۴. *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. چ ۲۸. تهران: نشر آگه.
- فون مایس، پی‌یر. ۱۹۹۲. *عناصر معماری از صورت تا مکان*. ترجمه فرزین فردان‌ش. ۱۳۸۴. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- کارور، چارلز اس، و مایکل اف شی‌یر. ۲۰۱۲. *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه احمد رضوانی. ۱۳۸۷. مشهد: به‌نشر.
- گل، یان. ۱۹۸۶. *زندگی در فضای میان ساختمان‌ها*. ترجمه شیما شصتی. ۱۳۸۷. تهران: جهاد دانشگاهی.
- _____ . ۲۰۱۰. *شهر انسانی*. ترجمه علی غفاری و لیلا غفاری، ۱۳۹۲. تهران: مؤسسه علم معمار.
- گل، یان، و بریجیت سوار. ۲۰۱۵. *چگونه زندگی همگانی را مطالعه کنیم*. ترجمه مصطفی بهزادفر، محمدرضایی‌ندوشن، و احمد رضایی‌ندوشن. ۱۳۹۴. تهران: مؤسسه علم معمار.

- گیدنز، آنتونی، و کارن بردسال. ۲۰۰۱. *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. ۱۳۹۴. تهران: نی.
- لاوسون، برایان. ۲۰۰۳. *زبان فضا*. ترجمه علیرضا عینی فر و فؤاد کریمیان. ۱۳۹۱. تهران: دانشگاه تهران.
- لنگ، جان. ۱۹۸۷. *آفرینش نظریه معماری*. ترجمه علیرضا عینی فر. ۱۳۸۱. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- مدنی پور، علی. ۲۰۰۳. *فضاهای عمومی و خصوصی شهر*. ترجمه فرشاد نوریان. ۱۳۹۱. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری.
- نورتقانی، عبدالمجید. ۱۳۹۲. *مدل یابی انتظام معنای مسکن قوم ترکمن*. رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
- نیومن، اسکار. ۱۹۹۶. *خلق فضای قابل دفاع*. ترجمه فاتره رواقی و کاوه صابر. ۱۳۸۷. تهران: طحان.
- وایت، ویلیام اچ. ۱۹۸۰. *زندگی اجتماعی در فضاهای شهری کوچک*. ترجمه مسعود اسدی محل چالی. ۱۳۹۲. تهران: آرمانشهر.
- هال، ادوارد تی. ۱۹۷۵. *بعد پنهنان*. ترجمه منوچهر طیبیان. ۱۳۸۷. چ ۴. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یوسفی، علی، محسن نوغانی، و مهلا حجازی، ۱۳۸۸، انسجام در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد. *مجله جامعه‌شناسی ایران* ۱۰ (۱): ۱۳۸-۱۶۱.
- Abu-Ghazze, T. 1996. Reclaiming public space: The ecology of neighborhood open spaces in the town of Abu-Nuseir, Jordan. *Landscape and Urban Planning*, 36, 197-216.
- ----- . 1999. Housing Layout, Social Interaction, and the Place of Contact in Abu-Nuseir, Jordan. *Journal of Environmental Psychology* 19: 41-73.
- Alexander, C., et al. 1977. *A Pattern Language: Towns, Buildings, Construction*. Oxford University Press.
- Appleyard, D., and Lintell, M. 1972. The Environmental Quality of City Streets: The Residents' Viewpoint. *American Institute of Planners Journal*. 38:84-101.
- Appleyard, D., and Jacobs, A. 1982, *Toward an Urban Design Manifesto*. California: University of Berkeley, Institute of Urban and Regional Development.
- Asendorpf, Jens B., and Marcel, A. G van Aken. 2003. Personality-Relationship Transaction in Adolescence: Core versus Surface Personality Characteristics. *Journal of Personality* 71 (4): Blackwell Publishing.
- Asendorpf, Jens B., and Susanne Wilpers. 1998. *Personality Effects on Social Relationships*. *Journal of Personality and Social Psychology* 74 (6): 1531-1544.
- Baum, T., and Kingston, P. 1984. Homeownership and Social Attachment. *Sociological Perspectives* 27 (2): 159-80.
- Baum, A., Mapp, K., and Davis, G. E. 1978. Determinants of residential group development and social control. *Environmental psychology and nonverbal behavior* 2 (3): 145-160.
- Belk, Russell, W. 1988. Possessions and the Extended Self. *Journal of Consumer Research* 15 (2): 139-168.
- Buckner, J. C., 1988. The Development of an Instrument to Measure Neighborhood Cohesion. *American Journal of Community Psychology* 16 (6): 771-791.
- Buonfino, A., and P. Hilder. 2010. *Neighbouring in contemporary Britain*. London: The Young Foundation.
- Campbell, K., and B. Lee. 1992. Sources of Personal Neighbor Networks: Social Integration, Need or Time?. *Social Forces* 70 (4): 1077-1100.

- Carr, S., et al. 1992. *Public space*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cattell, V. and Evans M. 1999. Neighbourhood images in East London. *Joseph Rowntree Foundation*. Available at: <https://www.jrf.org.uk/report/neighbourhood-images-east-london>.
- Chavis, D.M., Hogge, J.H., McMillan, D.W., and Wandersman, A. 1986. Sense of Community through Brunswick's Lens: A First Look. *Journal of Community Psychology* 14 (1): 24-40.
- Churchman, A. 1999. Disentangling the Concept of Density. *Journal of Planning Literature* 13 (4): 389-411.
- Cloninger, S. 2009. Conceptual issues in Personality Theory. *The Cambridge Handbook of Personality Psychology*. Cambridge: University Press.
- Comedia and Demos. 1995. *Park Life: Urban Parks and Social Renewal*, Stroud: Comedia.
- Cooper Marcus, C. 1974. *The House as a Symbol of Self*. Berkeley: University of California, Institute of Urban & Regional Development.
- -----, 2003. Shared Outdoor Space and Community Life. *Places* 15 (2): 32-41.
- DoE and ATCM. 1997. *Managing Urban Spaces in Town Centres: Good Practice Guide, a Report for the Association of Town Centre Management*. London: sponsored by the DoE.
- Festinger, L. 1951. Architecture and Group Membership, *Journal of Social Issues*, Washington DC. 7 (1-2): 152-163.
- Fischer, C. 1982. *To Dwell Among Friends: Personal Networks in Town and City*. University of Chicago Press.
- Fischer, C., et al. Networks and Places: Social Relations in the Urban Setting". New York: Free Press.
- Fleming, R., Baum, A., and Singer, J. E. 1985. Social Support and the Physical Environment. In S. Cohen & S. L. Syme _Eds. *Social Support and Health*. Orlando, FL: Academic Press.
- Forrest, R. and A. Kearns. 2001. Social Cohesion, Social Capital and the Neighbourhood. *Urban Studies* 38 (12): 2125-2143.
- Freeman, L. 2001. The Effects of Sprawl on Neighborhood Social Ties: An Explanatory Analysis. *Journal of the American Planning Association* 67: 69-77.
- Gans, H. 1961. Planning and Social Life: Friendship and Neighbor Relations in Suburban Communities. *Journal of the American Institute of Planners* 27 (2): 134-140.
- Gehl, J. 1986. *Soft Edges in Residential Streets*. Routledge, Published online: 2007.
- -----, 1986. *Life between Buildings: Using Public Space*. Translated by Jo Koch. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Higgs, G. K. 1980. Size and Shape Factors in Contact Action Space. *Man Environment Systems* 10: 271-278.
- Holtan, M.T., Dieterlen, S.L., Sullivan, W.C. 2015. Social Life under Cover: Tree Canopy and Social Capital in Baltimore, Maryland. *Environment and Behavior* 47: 502-525.
- Jensen-Campbell, Lauri A., et al. 2009. Personality and Social Relations. In *The Cambridge Handbook of Personality Psychology*, 506-523. Cambridge University Press, UK.
- Jupp, B. 2000. *Living Together: Community Life on Mixed Tenure Estates*. Demos, Available Online at:

<https://www.demos.co.uk/files/livingtogether.pdf>.

- Kenen, R. 1982. Soapsuds, space, and sociability: a participant observation of the Laundromat. *Urban Life* 11: 63-183.
- Landcom. 2011. *Residential Density Guide for Landcom Project teams*. Australia: New South Wales Government.
- Landis, B. 2016. Personality and Social Networks in Organizations: A Review and Future Directions. *Journal of Organizational Behavior* 37: S107-S121.
- Levinger, G., and J.D. Snoek. 1972. *Attraction in Relationship: A New Look at Interpersonal Attraction*. Morristown, NJ: General Learning Press.
- Lyman, Stanford M., and Scott, Marvin B. 1967. Territoriality: A Neglected Sociological Dimension. *Social Problems* 15 (2): 127-263.
- Macdonald, E. 2005. Street-facing Dwelling Units and Livability: The Impacts of Emerging Building Types in Vancouver's New High-density Residential Neighbourhoods. *Journal of Urban Design* 10 (1): 13-38.
- Mahmoudi Farahani L. 2016. The Value of the Sense of Community and Neighbouring. *Housing, Theory and Society* 33 (3): 357-376.
- Mahmoudi Farahani L., and Lozanovska, M. 2014. A Framework for Exploring the Sense of Community and Social Life in Residential Environments. *International Journal of Architectural Research* 8 (3): 223-237.
- Mann, P. 1954. The Concept of Neighbourliness. *American Journal of Sociology* 60: 163-168.
- Mc Millan, D. W., and Chavis, D. M. 1986. Sense of Community: a Definition and Theory. *Journal of Community Psychology*, Special Issue: Psychological Sense of Community, I: Theory and Concepts 14: 6-23.
- Mean M. and Tims C. 2005. People make places: Gowing the public life of cities. Demos, London, UK.
- Moore, G. 1990. "Structural Determinants of Men's and Women's Personal Network". *American Sociological Review* 55: 726-735.
- Nasar, J. L. 1994. Urban Design Aesthetics: The Evaluative Qualities of Building Exteriors. *Environment and Behavior* 26 (3): 377-401.
- -----, 1998. *The Evaluative Image of the City*. Thousand Oak. CA: Sage.
- Nasar, J. L., and Julian, D. A. 1995. The Psychological Sense of Community in the Neighbourhood. *American Planning Association* 61 (2): 178-184.
- Oldenburg, R. 1999. *The Good Place: Cafes, Coffee Shops, BookStores, Bars, Hair Salons, and other Hangouts at the Heart of a Community*. New York: Marlowe.
- Painter K, 1996, It's Safety First and Last. *Landscape Design March*, p. 52.
- Pollet, T. V., Roberts, S. G. B., and Dunbar, R. I. M. 2011. Extraverts have larger social network layers. *Journal of Individual Differences* 32: 161-169.
- Rohe, W. M., and Stewart, L. S. 1996. Homeownership and Neighborhood Stability. *Housing Policy*

Debate 7 (1): 37-81.

- Rohe, W. M., et al. 2000. *The Social Benefits and Costs of Homeownership*. Chapel Hill: University of North Carolina, Center for Urban and Regional Studies.
- Sarkissian, W., and Bateman, R., et al. 2013. *Open Space in Medium-Density Housing: Guidelines for Planning and Design*. Available Online at: <https://sarkissian.com.au/consulting-services-offered-by-wendy-sarkissian-phd/housing-services-by-wendy-sarkissian-phd>.
- Shiner, R. L. 2000. Linking Childhood Personality with Adaptation: Evidence for Continuity and Change across Time into Late Adolescence. *Journal of Personality and Social Psychology* 78: 310-25.
- Sitte, C. 1965. *City Planning According to Artistic Principles*. New York: Random House.
- Skjaeveland, O., and Garling, T., and Mealand, G. J. 1996. A Multidimensional Measure of Neighbouring. *American Journal of Community Psychology* 24 (3): 413-435.
- Skjaeveland, O., and Garling, T. 1997. Effects of Interactional Space on Neighbouring. *Journal of Environmental Psychology* 17: 181-198.
- Sullivan, R. 2006. *Shared Open Space, Signs of Community Life in the Danish Suburban Landscape*. San Francisco: Fulbright investigation.
- Tiesdel, S., and Oc, T. 1998. Beyond Fortress and Panoptic Cities: Towards a Safer Urban Public realm, *Environment and Planning B: Planning and Design* 25: 639-655.
- Trancik, R. 1986. *Finding Lost Space: Theories of Urban Design*. John Wiley & Sons.
- Unger, D. G. and Wandersman, A. 1982. Neighboring in an Urban Environment.
- Wellman, B. 1979. The Community Question: The Intimate Networks of East Yorkers. *American Journal of Sociology* 84 (5): 1201-1231.
- -----, 1988. The Community Question Re-evaluated, P. in *Power, Community and the City*, M. P. Smith (Ed.), 81-107, New Brunswick.
- Wellman, B. and Wortley, S. 1989. Brothers' Keepers: Situating Kinship Relations in Broader Networks of Social Support. *Sociological Perspectives* 32: 273-306.
- Whewey, R. and Millward, A. 1997. *Child's Play: Facilitating Play on Housing Estates*. London: Chartered Institute of Housing.
- Williams K. and Green S. 2001. *Literature Review of Public space and Local environments for the Cross cutting review: Final Report*. Submitted to Department of Transport, local government and the Regions.
- Woldoff, R. A. 2002. The Effects of Local Stressors on Neighborhood Attachment. *Social Forces* 81: 87-116.

■ A Theoretical Model for Neighborhood Studies in Residential Environments

Reza Serr-e ‘Ali

Ph.D., Faculty of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University

Shahram Pour-Deihimi

Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University

Nowadays, urban living is necessarily associated with neighboring groups of people. The historical experience of human habitation in different parts of the world is a testament to the above-mentioned. Accordingly, the study of the Neighbor Law in general and the laws of social relationships in residential environments, in particular, becomes necessary and relevant. The main purpose of the present article is to explain the influence of the physical environment on social relationships in a neighborhood, which is a matter of concern for residential planners and designers. For this purpose, the variables affecting neighbor relationships were identified and categorized by reviewing research sources, and next, the impact of these variables on each other and neighborhood relationships was determined by logical reasoning. The findings suggest that neighbor social relationships are primarily affected by individual and socio-economic characteristics of residents, such as personality traits, marital status, gender, length of residence, home ownership, ethnicity, and race. The physical characteristics of the environment can also facilitate or deter the formation and continuation of neighbor social relationships. The three main variables affecting neighbor social relationships are as follows: Totality of the Physical Environment (residential density and appearance); Public Space (size, shape, enclosure, floor and edge characteristics, and characteristics of local service facilities); and Residential Blocks (housing type, accessibility to and visibility of public space from residential blocks). On the other hand, since “meaning” is the mechanism of any individual’s relationship with the environment, people interact with each other according to the meaning of particular activities and physical characteristics of the environment. Accordingly, the impact of the characteristics of the environment (independent variables) on the neighbor social relationships (dependent variables) can be explained through meaning-related variables (mediating variables). Consequently, it is worth mentioning that the “cognitive qualities of the physical environment” impact the “structural and interactional aspects of neighboring” through “neighborhood attachment.” Variable relationships are presented in a theoretical model which can be used by researchers studying neighbor social relationships in various socio-cultural contexts.

Keywords: residential environment, neighborhood, physical environment, theoretical model

JIAS

Journal of Iranian Architecture Studies

University of Kashan

School of Architecture and Art

Vol. 20, Autumn 2021 and Winter 2022

ISSN: 2252-0635

E-ISSN: 2676-5020

20

- **Cuerda Seca Tomb Tiles in the Shrines of Sultan ‘Ata-bakhsh and Sultan Amir Ahmad in Kashan (16th-18th Centuries AH)**
Mohamad-Reza Ghiasian, Mohammad Mashhadi Noosh-abadi
- **Investigating Brick Ornamentation of Historical Houses in the City of Behbahan during the Pahlavi Period**
Zeinab Mashhoor
- **Kerman Jame‘ Mosques: Urban and Historical Status**
Zatollah Nikzad
- **Thermal Performance of dorchah, kolak, and kharkhona during the Warm Period of the Year in the Vernacular Houses of the Sistan Region**
Mohammad ‘Ali Sargazi, Mansoureh Tahbaz, Akbar Haj Ebrahim Zargar
- **Climatic Performance of Traditional Houses in the Old Texture of Shiraz using the Thermal Comfort Approach, Case Study: the Iwan (Veranda)**
Jamshid Karim-zadeh, Jamal ad-Din Mahdi-nejad Darzi, Baqer Karimi
- **Evaluating Creativity and Success among Architecture Students at the University of Tehran Based on the Four-Quadrant Brain Dominance Model of Ned Herrmann**
Fo‘ad Khorramy, Amir Sa‘eid Mahmoodi, Mostafa Mokhtabad
- **Historical Kurit Dam in Tabas: Analysis of the Construction Technology**
Amir-Hossein Sadegh-pour
- **Comparative Study of the Urban Texture Morphology of Birjand for Energy Efficiency**
Mostafa Hosseini, Mahmoud Shokoohi, Farshad Nasrollahi
- **Comparative Study of Termite Nests and Nooshabad Underground Complex**
Babak ‘Alemi
- **Cultural Heritage Potentials in Sustainable Local Economic Development**
Sara Taymourtash, Pirooz Hanachi, Mohammad-Hasan Talebian
- **Key Criteria in the Classification of Architectural Heritage based on Approaches and Conservation Policies in European Countries**
Sasha Riahi Moghadam, Mohammad-Hasan Talebian, Asghar Mohammad-Moradi
- **A Theoretical Model for Neighborhood Studies in Residential Environments**
Reza Serr-e ‘Ali, Shahram Pour-Deihimi